

افق زمانی کوتاه در ذهن روسی*

نویسنده: ولادیمیر شلاپنتوخ**

مترجم: حسن طفرانگار***

آنچه در زیر می آید، نوشتاری است به خامه يك جامعه‌شناس روسی از دانشگاه میشیگان، که در آن به ریشه‌ها و پیامدهای خوشبینی و بدبینی مردمان در روسیه و چشم‌انداز آنان از آینده، در دوران رژیم کمونیستی و پس از آن تا سال ۲۰۰۵ پرداخته شده است. از آنجا که تاکنون، به دلایل گوناگون، نوشته‌هایی از این دست کمتر در ایران منتشر شده و آگاهی هم‌میهنان از آنچه در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌گذشته و امروز در فدراسیون روسیه می‌گذرد، در سنجش با شناختی که خواه ناخواه از چندو چون سیاست و فرهنگ و اقتصاد و دگرگونی‌های اجتماعی در دیگر کشورها بویژه در باخترزمین پیدا کرده‌اند، اندک می‌نماید، بایسته دیده شد که در چارچوب همه‌سوانگری اطلاعات سیاسی-اقتصادی، این نوشتار در کنار نوشتارهایی که درونمایه و کارکرد نظام‌های سیاسی پرچمدار سرمایه‌داری غربی، لیبرالیسم، نئولیبرالیسم و... را به نقد کشیده است، به چاپ برسد.

گفتنی است که: ۱- نویسنده با آنکه اشاره‌هایی به دستاوردهای دولت روسیه در نخستین دوره زمامداری ولادیمیر پوتین کرده است، بر سر هم‌نگاهی منفی به دگرگونی‌های جامعه روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دارد و بویژه در برخورد با شخص پوتین و برخی دیگر از دولتمردان روسی، تندرفته و گاه از بیطرفی و انصاف دور افتاده است؛ ۲- چنان‌که می‌بینیم، پاره‌ای از پیش‌بینی‌ها و پیشگویی‌های این پژوهشگر (برای نمونه، رفتار روسیه با دیگر جمهوریهایی که با خواسته از خاکستر اتحاد جماهیر شوروی) درست از آب درنیامده است.

به هر رو، نوشته این استاد جامعه‌شناس حتماً اگر بر گوشه‌هایی از واقعیت پرتوافکننده باشد، خواندنی و آموزنده است. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، همچون گذشته، پذیرای آثار علمی و تحلیلی و دیدگاه‌های سنجیده و روشنگر پژوهشگران و اندیشمندان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خواهد بود.

* این نوشتار ترجمه‌ای است از:

The short time horizon in the Russian mind, *Communist and Post-Communist Studies* 38 (2005) 1-24

** از دانشگاه میشیگان- بخش جامعه‌شناسی

*** دانشجوی دکتری حقوق تطبیقی در دانشگاه پانتئون سوربن- پاریس

چشم‌انداز هر کس از آینده، عامل مهمی است که به زندگی و رفتار او شکل می‌دهد. ویژگی و اندازه این عامل از جامعه‌ای به جامعه دیگر، از گروهی به گروه دیگر و از دوره‌ای به دوره دیگر متفاوت است. در بررسی چشم‌انداز روسی از آینده، به چهار گروه از بازیگران توجه می‌شود: رهبران، نخبگان سیاسی، نخبگان اقتصادی و توده مردمان. اعضای هر یک از این گروه‌ها چشم‌انداز زمانی ویژه خود دارند، یعنی مدت زمانی در آینده که بر تصمیمها، کارها و چگونگی زندگی آنان اثر می‌گذارد. این دوره زمانی، بیشتر با برداشت آنان از سطح کنونی و آینده ثبات در جامعه بستگی دارد. هر اندازه بدبینی فرد نسبت به آینده بیشتر شود، افق زمانی او کاهش می‌یابد. به گاه سختی‌ها، ممکن است افق زمانی فرد چنان کوتاه شود که او نسبت به رویدادهای احتمالی فرد نیز بی‌اعتنا گردد. عامل مهم دیگر این است که یک بازیگر ویژه، جدا از زندگی شخصی خود، تاجه اندازه قدرت و آمادگی اثرگذاری بر آینده جامعه و نهادهای آنرا داشته باشد. هنگامی که مردمان به این باور برسند که دگرگون ساختن آینده یا سرنوشت کشور ناممکن است، یا جبرگرا می‌شوند یا به زیر پا گذاشتن هنجارهای جامعه گرایش می‌یابند که همین، به بزهکاری، فساد و خشونت می‌انجامد. بی‌گمان رهبران و نخبگان یک کشور، نقشی کارساز در اثر نهادن بر باور مردمان در زمینه امکان بهسازی اوضاع کشور دارند.

چشم‌انداز آینده در دوران اتحاد جماهیر شوروی

هر چند ممکن است تناقض آمیز به نظر آید، ولی افق زمانی در دوران اتحاد جماهیر شوروی درازتر از روسیه کنونی بوده است. در آن دوران، خوشبینی کمابیش چشمگیر و باوری نیرومند به توانایی جامعه در ساختن آینده خود وجود داشت. این نکته در مورد چهار گروه بازیگرانی که در بالا از آنها یاد شد نیز راست می‌آمده است.

نگرش خوشبینانه به آینده، خود را به رهبران اتحاد جماهیر شوروی تحمیل می‌کرد و بر جریان یافتن رویدادها در راهی خوشایند اثر می‌گذاشت. حتی در نخستین سالهای جنگ با آلمان نازی، یعنی هنگامی که هنوز بر آید جنگ روشن نبود، استالین از آرزوها و اولویتهای خود درباره آینده اتحاد جماهیر شوروی در درازمدت و توانایی ارتش آن سخن می‌گفت. او

تصمیم‌هایی گرفت که می‌توانست آثاری زیانبار بر جنگ بگذارد. (برای نمونه، بخش‌شودگی دانش‌آموختگان و حتی دانشجویان رشته‌های فنی از رفتن به جبهه‌های جنگ). استالین در سالهای میانی دهه پنجاه، دیدگاههای خود را در زمینه برنامه‌های جمعیتی بلندمدت کشور اعلام کرد. او سقط جنین را ممنوع ساخت، طلاق را دشوار کرد و قوانینی چند برای تشویق مردمان به بچه داشتن وضع کرد: مانند دادن کمک‌هزینه‌های ویژه به خانواده‌های دارای فرزند، دادن عنوان افتخاری «قهرمان مادری» به مادرانی که فرزندان بسیار می‌آوردند و فراهم آوردن امکان آموزش عالی نظامی برای یتیمان. گورباچف نیز تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیار خوشبین بود و حتی در پایان دهه نود به دستور او، برنامه‌های گوناگونی برای آینده تدوین شد.

بیشتر انتظارها بر يك «بهشت کمونیستی» متمرکز شد. در نخستین سالهای دهه شصت، شمار باورمندان به بهشت کمونیستی، با وجود تلاشهای خروشچف برای زنده کردن این رویا، به گونه چشمگیر رو به کاستی گذاشت. ولی هنوز کمابیش نیمی از روسها به آینده ایمان داشتند. در آن دوره، با آنکه بیشتر روسها باور خود به تحقق یافتن رویای بهشت کمونیستی را در سالهای آینده از دست داده بودند، ولی همه چیز را نابود شده و از دست رفته نمی دیدند و بی ترس و نگرانی عمده چشم به آینده داشتند. البته بعنوان يك استثنا، ذهن روسی هیچگاه از جنگ هراسی رها نبود. کرملین، چنان که آندروپوف در ۱۹۸۳ گفت، همواره توانسته بود آتش دلواپسی از جنگ و ترس از آینده را در کشور روشن نگهدارد.

با این همه، میانگین افق زمانی روسها در ۱۹۸۵ در سنجش با امروز، بسی بیشتر بود. مردمان، آینده فرزندان خود را از راه آموزش دانشگاهی مجسم می کردند و سامان می دادند و تنها تا اندازه ای در زمینه بازنشستگی خود نگرانی داشتند. با اعتمادی چنین چشمگیر، روشن است که فروپاشی ناگهانی نظام شوروی چه تکانه بزرگی بوده است. به سخن دیگر، باور نیرومند به استواری نظام شوروی، پذیرش فروپاشی نظام را ۱۴ سال پیش از آنکه رخ دهد، برای برخی کسان بسیار دشوار می ساخت.

شیوه برخورد با آینده در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دگرگونی چشمگیر یافت؛ دورانی که برای بررسی، باید آنرا در دو بخش یعنی دهه ۱۹۹۰ (رژیم پلتسین) و دهه ۲۰۰۰ (رژیم پوتین) در نظر گرفت.

برخورد با آینده در دهه ۱۹۹۰

در بیشتر سالهای این دهه، روسها بسیار بدبین بودند. بیشتر آنان از اندیشیدن به آنچه ممکن بود در آینده رخ دهد سر باز می زدند. مردمان بی دل بستگی به آینده و با احساس ناخرسندی، خود را همان سنجاقکها در داستان مشهور ایوان کریلوف (Ivan Krylov) (۱۸۰۸) می دیدند که برخلاف مورچه، در تابستان به هیچ رو در اندیشه فردا نیستند و ناگزیر در زمستان رنج می کشند. آن دسته از

○ چشم انداز هر کس از آینده، عامل مهمی است که به زندگی و رفتار او شکل می دهد. ویژگی و اندازه این عامل از جامعه ای به جامعه دیگر، از گروهی به گروه دیگر و از دوره ای به دوره دیگر متفاوت است. در بررسی چشم انداز روسی از آینده، به چهار گروه از بازیگران توجه می شود: رهبران، نخبگان سیاسی، نخبگان اقتصادی و توده مردمان.

اعضای هر يك از این گروهها چشم انداز زمانی ویژه خود دارند، یعنی مدت زمانی در آینده که بر تصمیمها، کارها و چگونگی زندگی آنان اثر می گذارد.

در سالهای دهه هفتاد و نیمه نخست دهه هشتاد، نومانکلاتورها (روسی و غیر روسی) در سنجش با دو دهه پیش از آن خوشبینی کمتری به آینده داشتند. و برخی ارزیابیهای خوشبینانه از جامعه شوروی و بویژه در حوزه اقتصاد را کنار نهاده بودند؛ با این همه، همچنان بر این باور بودند که اتحاد جماهیر شوروی جاودان خواهد ماند و دوران دراز خدمت خود را نیز بر پایه وفاداری به نظام نهاده بودند. تنها از سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بود که بیشتر کارگزاران نظام کمونیستی شوروی دریافتند که باید به آینده دیگری بیندیشند و برای همسو شدن با دگرگوینها و حتی کامیابی فردی بکوشند.

چگونگی برخورد توده مردمان با آینده، همپای روند تحولات در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی دگرگون شد. نظام شوروی در سالهای پس از انقلاب می توانست نگرشی خوشبینانه به آینده به توده مردمان بدهد. چنین نگرشی، بیشتر جمعیت فعال و آرزومند کشور و پیش از همه جوانان و دانش اندوختگان را به خود کشاند. در آغاز، دستگاه تبلیغاتی شوروی، آینده کشور را با «انقلاب جهانی» گره زد، ولی در سالهای پایانی دهه بیست

دیگری استقلال می‌خواستند، سپری شده بود. دورانی که رهبران منطقه‌ای نقش میانجی و کارگزار را در بازی قدرت در مسکو بازی کنند، آشکارا از دستورهای کرملین سر باز زنند و حتی با ایستادگی در برابر سیاستهای مرکز به گونه‌ای باج‌خواهی کنند، به سر آمده بود. پس از سال ۲۰۰۰ باور شهروندان به اینکه روند جدایی‌خواهی پایان یافته، بیشتر شده بود؛ بگذریم از آنچه در چرخ می‌داد.

احساس یکپارچگی تازه‌ای در کشور پدید آمد. شهروندان به رییس‌جمهوری تازه که بویژه در سنجش با رهبر پیشین، هوشیار، کارآمد و جوان می‌نمود، روی خوش نشان دادند. بیش از هر چیز، پرداخت منظم دستمزدها و یارانه‌های دولتی، مایه اعتماد روسها شد. همچنین، سطح زندگی در کشور بالا رفت، هرچند هنوز دامنه تهیدستی در جامعه نگران‌کننده بود (برخی ارزیابی‌ها نشان می‌داد که بیش از ۶۰ درصد جمعیت در فقر به سر می‌برند). به هر رو، با اینکه چشم‌انداز زمانی

روسها که پول بیشتری داشتند، با دیدن آشفتگی اوضاع کشور، پس‌اندازشان را به راه‌گردش، خوش‌گذرانی و خرید کالاها و تجملی می‌انداختند و اکنون حتی فرزندان خود را برای رفتن به دانشگاه هم تشویق نمی‌کردند. در دهه ۱۹۹۰ میزان نام‌نویسی در دانشگاهها ۲۰ درصد و میزان نام‌نویسی در آموزشکده‌های حرفه‌ای، در سنجش با ۱۹۸۵، بیست و پنج درصد کاهش نشان می‌داد؛ نرخ ازدواج و زایش نیز در این مدت رو به کاهش داشت (نرخ ازدواج از ۹/۷ در هزار در ۱۹۸۵ به ۵/۹ در ۱۹۹۶ و نرخ زایش از ۱۶/۶ در هزار در ۱۹۸۵ به ۸/۶ در ۱۹۹۷ رسیده بود).

باور به اینکه آینده بسیار مبهم و ناپایدار است، فضایی آکنده از بدبینی در جامعه پدید آورده بود. گسترش چشمگیر فساد در دستگاههای رسمی در همه سطوح و نیز در میان پیشه‌وران و بازرگانان، و در همان حال، پیوند خوردن نظام اداری و بازرگانی با بزهکاران را می‌توان تا اندازه‌ای مایه گرفته از این فضا دانست. چنین فضایی همچنین فرار مغزها و سرمایه از کشور را افزایش داده بود. مردمان با دیدن و لمس کردن بی‌قانونی در جامعه روسیه، سخت افسرده و دلزده شده بودند. «پیمایش ارزشهای جهانی» (World Values Survey) (که ۴۳ کشور را در بر می‌گرفت) نشان می‌داد که در سالهای پایانی دهه نود، نویدترین مردمان روی زمین روسها هستند، با اندازه‌ای از ناامیدی کمابیش مانند آنچه در گذشته تنها در آلمان و آرژانتین پیش آمده بود.

آینده در سالهای ۲۰۰۰:

ثبات راستین، ثبات ساختگی، یا هر دو

هنگامی که پوتین به قدرت رسید، در جامعه ثبات پدید آورد و آینده از دید روسها دیگر چندان دل‌تنگ‌کننده نبود. بازیگران سیاسی در کشور از بی‌ثباتی سیاسی در مسکو و دگرگونی احتمالی رهبری که در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۹ خوره جان‌نخبگان شده بود، کمتر در هراس بودند. چنین می‌نمود که تندباد چندپارگی دیگر بر روسیه نخواهد وزید. سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ که در آن، مناطق گوناگون یکی پس از

○ هر اندازه بدبینی فرد نسبت به آینده بیشتر شود، افق زمانی او کاهش می‌یابد. به گاه سختی‌ها، ممکن است افق زمانی فرد چنان کوتاه شود که او نسبت به رویدادهای احتمالی فردا نیز بی‌اعتنا گردد.

عامل مهم دیگر این است که يك بازیگر ویژه، جدا از زندگی شخصی خود، تا چه اندازه قدرت و آمادگی اثرگذاری بر آینده جامعه و نهادهای آنرا داشته باشد. هنگامی که مردمان به این باور برسند که دگرگون ساختن آینده یا سرنوشت کشور ناممکن است، یا جبرگرا می‌شوند یا به زیر پا گذاشتن هنجارهای جامعه گرایش می‌یابند که همین، به بزهکاری، فساد و خشونت می‌انجامد.

کشورهای اقماری پیشین در اروپای خاوری و جمهوریهای بالتیک را می‌داشت، شاید روسها می‌توانستند با اطمینان بیشتری به سالهای پیش رو بنگرند. به هر رو امروزه هیچ کس نمی‌داند که در ۲۰۰۸ چه کسی و با چه انگیزه‌هایی کشور را خواهد گرداند. رهبر تازه حتی اگر پوتین او را برگزیده باشد، در سایه قانون اساسی اقتدارگرا و قدرت بی‌چون و چرای برخاسته از آن، توان دگرگون کردن قواعد بازی را خواهد داشت و بی‌گمان این کار را خواهد کرد. پوتین با آنکه یلتسین او را به قدرت رساند و به ظاهر تضمین‌هایی هم برای استمرار نظام مورد نظرش از او گرفته بود، دگرگونی‌هایی پدید آورد. برنامه‌های گوناگونی که با هدف نگهداشتن پوتین بر سر قدرت، در کرملین مطرح می‌شود، گویای آن است که دگرگونی‌های بزرگی در پیش است. همه آنها در راستای بازنگری بنیادی در قانون اساسی است. ماندن پوتین بر سر قدرت، نشانه روشنی خواهد بود از استواری رژیم و از میان رفتن

○ در سالهای دهه هفتاد و نیمه نخست دهه هشتاد، نومانکلاتورها (روسی و غیر روسی) در سنجش با دو دهه پیش از آن خوشبینی کمتری به آینده داشتند و برخی ارزیابیهای خوشبینانه از جامعه شوروی و بویژه در حوزه اقتصاد را کنار نهاده بودند؛ با این همه، همچنان بر این باور بودند که اتحاد جماهیر شوروی جاودان خواهد ماند و دوران دراز خدمت خود را نیز بر پایه وفاداری به نظام نهاده بودند. تنها از سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بود که بیشتر کارگزاران نظام کمونیستی شوروی دریافتند که باید به آینده دیگری بیندیشند و برای همسو شدن با دگرگونیها و حتی کامیابی فردی بکوشند.

در سنجش با هنگام به قدرت رسیدن یلتسین اندکی افزایش یافته بود، روسیه با چشم انداز زمانی کم‌وبیش کوتاهی به زندگی ادامه می‌داد.

چشم انداز زمانی کوتاه در جامعه کنونی روسیه را می‌توان در پیوند با این حقیقت دانست که بیشتر روسها ثبات کنونی را روندی بلندمدت نمی‌دانند. در روسیه همگان بر این باورند که سطح زندگی و نیرومندی همه بخشهای دولتی - ارتش، بهداشت، آموزش و پرورش و دانش - به بهای نفت بستگی دارد. در ۲۰۰۳ نزدیک به دو سوم تولید ناخالص ملی (GDP) روسیه از راه بهره‌برداری از منابع به دست می‌آمد. در ۲۰۰۲ فرآورده‌های این صنعت ۵۵ درصد صادرات روسیه را تشکیل می‌داد. این شاخص، به روشنی نشان دهنده روندی رو به رشد در واپسین دهه سده بیستم است (از ۴۲ درصد در ۱۹۹۵ به ۵۴ درصد در ۲۰۰۰).

در واقع، با وجود برخی پیشرفتهای از جمله رشد ۵ تا ۷ درصدی تولید ناخالص ملی در چند سال آخر، چشم انداز اقتصادی کشور چندان روشن نیست. در کنفرانسی که چندی پیش در مورد آینده روسیه در مسکو برگزار شد، ایوگنی یاشین، (Evgenii Yasin) اقتصاددان برجسته روسی، گفت که ترسیم راه پیش روی کشور در دهه آینده دشوار است، زیرا فرآیند نوسازی اقتصاد هنوز آغاز نشده است.

دست به دست شدن قدرت:

بار دیگر سرچشمه تریس

روسها از تاریخ کشور خود و نیز تاریخ دیگر کشورها این نکته را آموخته‌اند که ثبات جامعه می‌تواند در پرتویک نظام پادشاهی نیرومند یا یک دموکراسی کارآمد به دست آید. حتی در چارچوب یک رژیم توتالیتر مانند اتحاد جماهیر شوروی، سطح ثبات پیوسته محک زده می‌شد. در برخی موارد دست به دست شدن قدرت از یک رهبر به دیگری در آن نظام، نیازمند دخالت فرماندهان نظامی بوده است. (آنچه در ۱۹۵۳، ۱۹۵۷ و ۱۹۶۴ با کامیابی و در ۱۹۹۱ با ناکامی همراه بود.) اگر روسیه همان میزان دموکراسی امروز در

○ در نخستین سالهای دهه شصت، شمار باورمندان به بهشت کمونیستی، با وجود تلاشهای خروشچف برای زنده کردن این رویا، به گونه چشمگیری به کاستی گذاشت. ولی هنوز کمابیش نیمی از روسها به آینده ایمان داشتند. در آن دوره، با آنکه بیشتر روسها باور خود به تحقق یافتن رویای بهشت کمونیستی را در سالهای آینده از دست داده بودند، ولی همه چیز را نابود شده و از دست رفته نمی دیدند و بی ترس و نگرانی عمده چشم به آینده داشتند. البته بعنوان يك استثناء، ذهن روسی هیچگاه از جنگ هراسی رها نبود. کرملین، چنان که آندروپوف در ۱۹۸۳ گفت، همواره توانسته بود آتش دلواپسی از جنگ و ترس از آینده را در کشور روشن نگهدارد.

چنین می نمود که این ایدئولوژی بتواند اقتصاد را شکوفا کند و سطح زندگی را که مایه نگرانی ویژه مردمان سرخورده بود بالا برد و احترام به مالکیت فردی و سازوکارهای نظام بازار را افزایش دهد. بررسی گفتارها و کردارهای پوتین در مدت حضورش در کرملین نشان می دهد که او به هیچ يك از اجزای گوناگون ایدئولوژی بی که ادعای پشتیبانی از آنرا داشته، وفادار نمانده است.

در واقع، پوتین اقتدار را به دستگاه اداری-اجرایی مرکزی بازگرداند و فرمانداران را از هر گونه دخالت چشمگیر در سیاستهای ملی بازداشت و در برابر، از آنان همانند کارگزاران در نظام فئودال خواست (بوژه در مناطق برخوردار از منابع طبیعی سرشار) که مالیات بپردازند و به جای سربازانی که بر پایه سنت به ارتش پادشاه می فرستادند، شمار بیشتری از رأی دهندگان به

واپسین نشانه های دموکراسی؛ روندی که هم اینک در زندگی سیاسی روسیه دیده می شود.

دست به دست شدن قدرت، حتی در اتحاد جماهیر شوروی، برای نخبگان و بر سر هم جامعه، پرخطر به شمار می رفت. نظام شوروی، برعکس روسیه کنونی، تا سالهای ۱۹۸۹-۱۹۸۷ از ایدئولوژی رسمی و نومانکلاتوری نیرومندی برخوردار بود. این ایدئولوژی در جابه جایی های کمابیش با ثبات در کرملین نقش داشت. امروز، جامعه روسیه از ایدئولوژی ملی پایداری که از سوی اکثریت شهروندان پشتیبانی شود، بی بهره است؛ وضعی که هم بر آیند و هم مایه بی ثباتی ریشه دار در جامعه کنونی روسیه است.

ایدئولوژی یکسره رنگارنگ کرملین

يك رژیم اقتدارگرا یا توتالیتر، خود به خود نمی تواند ایدئولوژی واقع گرایانه ای پدید آورد که از سوی دستگاه اداری-اجرایی، نخبگان اقتصادی و سیاسی و توده مردمان جدی گرفته شود. تشنگی قدرت، به خودی خود يك ایدئولوژی به شمار نمی آید. فرمانروا ناگزیر است به گونه ای مجاب کننده چگونگی رسیدن کشور به هدفها در سایه يك رژیم اقتدارگرا را تبیین کند. هیچ دیکتاتوری در تاریخ، از استالین و هیتلر گرفته تا تیتو و پینوشه، بی پشتوانه يك [شبه] ایدئولوژی نیرومند، پایدار و پر کشش کار نکرده است.

این نکته که چشم انداز شخصی پوتین برای روسیه، بر راهکارهای اقتدارگرایانه استوار است، کمتر جای چون و چرا دارد. او در چهار سال زمامداری خود هیچ گاه از این باور راسخ رو نگر دانده است؛ باوری که بر تصمیمات او در حوزه داخلی و بین المللی آثار چشمگیر نهاده است. پوتین در نخستین سال ریاست جمهوریش کوشید به کمک يك ایدئولوژی که بر یکپارچگی کشور و پاسداری از نظم اجتماعی استوار بود، همراه با پدید آوردن يك هویت ملی و بهبود بخشیدن به موقع ژئوپولیتیکی روسیه در جهان و بوژه در چارچوب مرزهای اتحاد جماهیر شوروی پیشین، پویای روسیه به سوی يك رژیم اقتدارگرا را توجیه کند.

(Kalmykia)، یکی از فقیرترین مناطق کشور با نرخ بیکاری ۵۰ درصدی، بخش بزرگی از بودجه منطقه صرف ساخت يك خانه شطرنج و فراهم آوردن زمینه برگزاری رقابتهای بین‌المللی شطرنج در آنجا شد. مخالفان، در جمهوریها سخت مورد پیگرد قرار گرفتند. يك روزنامه‌نگار برجسته منتقد رژیم نیز کشته شد. پوتین همچنین در برابر اگور استرویف (Egor Stroiev) فرماندار اورلف که دختر خود را برای «نماینده‌گی» آن منطقه بعنوان سناتور به شورای فدراسیون فرستاده بود مدارا پیشه کرد.

خود کامگی بی‌اندازه فرمانداران باشکورتوستان و تاتارستان تا مدت‌ها پیش، زبانزد همگان بود. برخی از فرمانداران بی‌آنکه با مخالفتی از سوی مسکوروبه‌رو شوند، قوانین منطقه‌ای را تغییر دادند و برای بار سوم در انتخابات به پیروزی رسیدند.

تعهد پوتین به برتری دادن به نظم اجتماعی در ایدئولوژی مورد ادعایش، با خودداری او از برخورد جدی با فساد و بزهکاری، با چالشهای بیشتری نیز روبه‌رو شد. از برخی چهره‌های برجسته فساد چشم‌پوشی شد و هیچ‌گاه پای يك کار گزار بلندیپایه، به اتهام فساد، به دادگاههای روسیه نرسید و تلاشی برای پرده برداشتن از پیوندها میان کار گزاران بلندیپایه یا نمایندگان در دوما با ساختارهای آلوده به بزه نشد. به باور اعضای «اتحادیه مردمی ضد فساد» تب مبارزه با فساد فروکش کرد و مطالب منتشر شده در رسانه‌ها در زمینه فعالیت‌های فساد آلود کار گزاران حکومتی و بازرگانان سخت کاهش یافت. پوتین در مبارزه با مافیایی که همچنان در زندگی سیاسی و اقتصادی کشور نقشی برجسته دارد، پیشرفتی به دست نیاورده است. در این زمینه، اشاره به... سردسته گروهی از بزهکاران در شهر ایرکوتسک کفایت می‌کند؛ کسی که متهم به چندین مورد قتل، فساد و دیگر کارهای غیرقانونی است ولی هنوز هم بعنوان یکی از بانفوذترین بازرگانان منطقه در سیبری، کارهای خود را پی می‌گیرد. نمونه دیگر، فرماندار «خاور دور» است که سخت آلوده کارهای غیر قانونی است. رسانه‌های روسیه بارها یاد آور شده‌اند که او با وجود جایگاه تازه‌اش، همچنان فعالیت‌های مجرمانه

○ میانگین افق زمانی روسها در ۱۹۸۵ در سنجش با امروز، بسی بیشتر بود. مردمان آینده‌فرزندان خود را از راه آموزش دانشگاهی مجسم می‌کردند و سامان می‌دادند و تنها تا اندازه‌ای در زمینه بازنشستگی خود نگرانی داشتند. با اعتمادی چنین چشمگیر، روشن است که فروپاشی ناگهانی نظام شوروی چه تکانه بزرگی بوده است. به سخن دیگر، باور نیرومند به استواری نظام شوروی، پذیرش فروپاشی نظام را ۱۴ سال پیش از آنکه رخ دهد، برای برخی کسان بسیار دشوار می‌ساخت.

سود او را در انتخابات ریاست جمهوری بسیج کنند. پوتین، به گونه‌ای، ایدئولوژی شاهان فئودال را پی گرفت؛ شاهانی که قدرت آنرا داشتند که از جایگاه خود در برابر بارونهای محلی پاسداری کنند (و حتی برخی از آنان را از میان بردارند) ولی از نیروی کافی برای پیاده کردن قوانین ملی در استانها بی‌بهره بودند. در همان حال، پوتین درست همانند نظامهای شاهی فئودال که همواره از نداشتن منابع رنج می‌بردند، می‌کوشید بار تعهدات اجتماعی گوناگون را بر دوش زمامداران محلی بیندازد. سیاست دولت پوتین در سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۴ که کوشید برای اصلاح برنامه‌های رفاهی، خدمات بهداشتی و مدیریت املاک و مسکن، مسئولیت بر آوردن نیازهای پایه‌ای مردمان را به خود دولتهای منطقه‌ای واگذارد، چنین بود.

بدین سان، برخلاف تعهد پوتین به افزایش نظم اجتماعی و گسترش دادن قوانین فدرال در سطح کشور، کرملین به رهبران منطقه‌ای اجازه داد تا به شرط ابراز وفاداری، همانند لردهای فئودال رفتار کنند. برای نمونه، در سایه‌هوی و هوس فرماندار کالمیکیا

زیرزمینی مسئول کشتار یا آزار اقلیتها چشم می‌بندد. از سوی دیگر، کرملین در برابر روسهای مقیم جمهوریهای اتحاد شوروی پیشین و نابری‌های ملایم و گاه سنگین که به آنها تحمیل می‌شود، موضع انفعالی دارد یا شاید هم به موضوع بی‌اعتنا است. پوتین در میان شگفتی همگان، با سخنان گستاخانه‌رهبیر تر کمستان مبنی بر اینکه کشورش همه گواهینامه‌های گرفته شده از روسیه و اتحاد جماهیر شوروی پیشین را بی‌اعتبار می‌داند، به آرامی برخورد کرد. نکته جالب اینکه همزمان، کرملین می‌خواهد پیوندهای خود را با فرهنگ اروپایی و ارزشهای فراگیر آن، همانند دموکراسی، برجسته سازد. نویسنده ناسیونالیست و مشهور، واسیلی بلوف (Vasilii Belov)، و نیز شاعر هوادار غرب ایوگنی رین (Evgenii Rein)، در زمره بردگان جوایز دولتی در رشته‌های ادبیات و هنر در این

○ هنگامی که پوتین به قدرت رسید، در جامعه ثبات پدید آورد و آینده از دید روسها دیگر چندان دل‌تنگ کننده نبود. بازیگران سیاسی در کشور از بی‌ثباتی سیاسی در مسکو و دگرگونی احتمالی رهبری که در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۹ خوره جان‌نخبگان شده بود، کمتر در هراس بودند. چنین می‌نمود که تندباد چندپارگی دیگر بر روسیه نخواهد وزید. سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ که در آن، مناطق گوناگون یکی پس از دیگری استقلال می‌خواستند، سپری شده بود. دورانی که رهبران منطقه‌ای نقش میانجی و کارگزار را در بازی قدرت در مسکو بازی کنند، آشکارا از دستورهای کرملین سر باز زنند و حتی با ایستادگی در برابر سیاستهای مرکز به گونه‌ای باج خواهی کنند، به سرآمده بود.

دارد... در ژوئن، دستیار دادستان کل، دیدار با سران سازمانهای بزهکار در ساراتف را (درجایی بیطرف و بی‌ابزارهای شنود) برای کمک گرفتن از آنان در زمینه بررسی انفجار بزرگ در بازار شهر در ۴ ژوئن ۲۰۰۴ ممکن و ضروری تشخیص داد؛ ولی بیشتر مردمان، کرملین را در زمینه مبارزه با بزهکاری و فساد جدی نمی‌دانند.^۲

بی‌رویکرد و درودرودر مبارزه با فساد، کارآیی و شایستگی دولت رنگ خواهد باخت. در سالهای گذشته ارتش، نیروهای FSB، پلیس و دیگر نهادهای مجری قانون ناتوانی خود را در رویارویی با مشکلات بزرگ نشان داده‌اند. شکست عملیات نجات زیردریایی کورسک در ژوئن ۲۰۰۱، تلاش ناکام برای رهایی گروگان گرفته شدگان در تئاتر مسکو از سوی تروریستهای چچنی در اکتبر ۲۰۰۳، ناکامیهای پی‌درپی در جنگ با چچن و حمله پیروزمندان مبارزان در اینگوش در ژوئن ۲۰۰۴، تنها برخی از نمونه‌هایی است که کارآیی دولت را به چالش کشیده است.

کرملین چهره‌ای از یک هویت ملی و فرهنگی پایدار به دست نداده است. از یک سو، کرملین و رسانه‌ها آشکارا بر سنتهای ملی کشور و کلیسای ارتدوکس انگشت می‌گذارند؛ پوتین پیوسته در مراسمی که در کلیساهای ارتدوکس برگزار و گزارش آنها از تلویزیون پخش می‌شود، حضور می‌یابد و همچنین روابط نزدیکی با رهبران فرقه‌های مذهبی روسیه دارد؛ کرملین آشکارا مشوق نشست مشترک آکادمی علوم روسیه و مرکز علوم دینی کلیسای ارتدوکس برای بحث در زمینه «دانش فرشته‌ها» (science of angels) بوده است.^۳ کرملین نگرانیهای خود را نه تنها در زمینه زندگی روسها در درون کشور بلکه در مورد روسهای بیرون از کشور نیز ابراز می‌دارد. کرملین با احزاب ناسیونالیست روسیه همچون حزب «سرزمین مادری» به رهبری یک ناسیونالیست ستیزه‌جو به نام دیمیتری روگوزین (Dmitry Rogozin) بر سر مهر است؛ با انتشار صدها گونه مطلب ناسیونالیستی محلی با درونمایه یهودستیزانه و بیگانه‌ستیزانه کنار می‌آید و بر موضع انفعالی نهادهای مجری قانون در برابر آشوبگران و سازمانهای نیمه

بلا روس و قزاقستان با عنوان «فضای اقتصادی مشترک» و نیز اتحاد ویژه با بلا روس سخن می گوید. از سوی دیگر، کرملین به پیشرفت اندک در راه رسیدن به هدفهای خود در سرزمینهای زیر فرمان اتحاد جماهیر شوروی پیشین بسنده می کند. نکته دیگری که خشم ناسیونالیستهارا برانگیخته، این است که کرملین رژیم تازه هوادار غرب در گرجستان و سلطه نفلیس بر آجاریا را پذیرفته است؛ منطقه ای که رهبر آن همپیمان روسیه شمرده می شده است.

کرملین آشکارا سنتهای برابری خواهانه کمونیستی را نفی نمی کند و پیوسته از فقر و نگرانیهای مردمان عادی سخن می گوید، ولی برای بهتر کردن زندگی آنها کاری نمی کند. پوتین در واپسین سخنرانی انتخاباتی اش پیش از رسیدن به ریاست جمهوری، درباره بهبود وضع مسکن توده مردم، دادن وام مسکن و برقراری رقابت در بخش خانه سازی سخن گفت. روسها به همه این پیشنهادها با بدبینی نگرستند.^۴

در همان حال، کرملین می کوشد بر پایه فلسفه آزادی خواهانه افراطی برخی مشاوران اقتصادیش مانند آندری ایلاریونوف، از پاره ای هزینه های دولتی بکاهد. همچنین به گفته یکی از روزنامه نگاران روسی بر آن شده است تا از پسماندهای سوسیالیسم رهایی یابد.

کرملین آشکارا پشتیبان نابرابری گسترده اجتماعی است و هرگز اعضای الیگارش و کارگزاران بلندپایه را برای ریخت و پاششان سرزنش نمی کند. چندی پیش رسانه ها عروسی پرزرق و برق یکی از اعضای بانفوذ

○ چشم انداز زمانی کوتاه در جامعه کنونی

روسیه را می توان در پیوند با این حقیقت دانست که بیشتر روسها ثبات کنونی را روندی بلندمدت نمی دانند. در روسیه همگان بر این باورند که سطح زندگی و نیرومندی همه بخشهای دولتی - ارتش، بهداشت، آموزش و پرورش و دانش - به بهای نفت بستگی دارد.

سالها بوده اند. همچنین، کرملین گهگاه دوستی خود را با یهودیان روسیه ابراز می دارد و از افکندن نیم نگاهی به شرق، جهان اسلام و ایدئولوژی اوراسیا نیز کوتاهی نمی کند.

رویکرد کرملین به گذشته اتحاد جماهیر شوروی نیز سخت تناقض آلود است. کرملین بارها به گونه ای احترام خود را به استالین و نقش او در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی نشان داده است. پوتین در بسیاری موارد کا. گ. ب و سازمانهای جانشین آنرا ستوده و همواره وفاداری شخصی خود را به کا. گ. ب ابراز داشته است زیرا هنگامی که می گوید «بعنوان يك سرهنگ پیشین کا. گ. ب»، به گونه ای با واژه های چندپهلوی بازی می کند. چکیستهای کارلیا در ژوئن ۲۰۰۴ با تأیید آشکار کرملین، بنای یادبودی برای یوری آندریوف برپا کردند. به گفته الگا کریشتانوفسکایا، يك کارشناس برجسته در زمینه نخبگان روسی، افسران و ژنرالها ۲۵ درصد اعضای بلندپایه هرم قدرت را تشکیل می دهند (در سنجش با ۱۱ درصد در ۱۹۹۳). در همان حال، پوتین «تجربه کمونیستی» را محکوم کرد و اجازه بازسازی بنای یادبود دزرژینسکی (Dzerzhinsky) در مسکو را نداد.

آشفته گی بخش خارجی ایدئولوژی کرملین نیز کمتر از این نیست. این ایدئولوژی در حالی که روابط نزدیک با ایالات متحده را توجیه می کند، زمینه ساز رفتارهای تند ضد آمریکایی همانند آنچه در المپیک زمستانی ۲۰۰۲ در سالت لیک سیتی رخ داد، می شود. تبلیغاتچیان کرملین با همین گرمی از روابط نزدیک روسیه با اتحادیه اروپا سخن می گویند (پوتین در سخنرانی خود در ماه مه درباره «تزدیکی معنوی با اروپا» سخن گفت) ولی در همان هنگام کرملین اروپا را در زمینه بازرگانی و در قضیه چچن به در پیش گرفتن سیاست «يك بام و دو هوا» متهم می کرد.

شناخت سیاست کرملین در برابر جمهوریهای پیشین شوروی ناممکن است. دولت پوتین از يك سو در پی بازسازی اتحاد جماهیر شوروی است و هدف نهایی اش برپا کردن حتی گونه کوچکی از آن است؛ کرملین پیوسته درباره گونه ای از اتحاد با او کراین،

○ پوتین در نخستین سال ریاست جمهوری‌اش کوشید به کمک یک ایدئولوژی که بر یکپارچگی کشور و پاسداری از نظم اجتماعی استوار بود، همراه با پدید آوردن یک هویت ملی و بهبود بخشیدن به موقع ژئوپولیتیکی روسیه در جهان و بویژه در چارچوب مرزهای اتحاد جماهیر شوروی پیشین، پویش روسیه به سوی یک رژیم اقتدارگرا را توجیه کند. چنین می نمود که این ایدئولوژی بتواند اقتصاد را شکوفا کند و سطح زندگی را که مایه نگرانی ویژه مردمان سرخورده بود بالا برد و احترام به مالکیت فردی و سازوکارهای نظام بازار را افزایش دهد.

قدرتمند تشویق می کند و از ابزارهای گوناگون مانند مالیات و پروانه بهره برداری از منابع طبیعی، برای کنترل بخش بازرگانی خصوصی بهره می گیرد. کرملین همچنین مهار نظام بانکی را سخت در دست دارد و می تواند هر گاه بخواهد، هر بانک بازرگانی را ببندد. سیاست کرملین درباره اعضای الیگارش آکنده از ناسازگاری است. دولت پیوسته پیامهای ناهمخوانی درباره موضع خود در برابر خصوصی سازی در دهه ۱۹۹۰ می فرستد؛ پیامهایی که دامنه آنها از تهدید بی پرده مبنی بر بازنگری در سیاستهای خصوصی سازی تا ابراز بی میلی به این کار در نوسان است. در حالی که با برخی اعضای الیگارش بد رفتاری می شود یا حتی بازداشتشان می کنند، مانند میخائیل خودورکوفسکی (Mikhail Khodorkovsky) که پوتین او را رقیبی سیاسی برای خود می شمرد، دیگر اعضای الیگارش مانند رومان آبراموویچ، از بیرامونیان پوتین، همچنان در آسایشند. در واقع، کرملین از یکی دو سال گذشته، گام به گام،

دولت به نام هرمان گریف (Herman Greff) را گزارش کردند. این جشن را در یکی از بناهای تاریخی پترزبورگ برگزار کردند؛ کاری که بر پایه قانون ممنوع است. پوتین حتی یک واژه نیز در محکومیت زندگی پرهزینه توانگران تازه به دوران رسیده روسیه که در رسانه های گروهی ریخت و پاشهایشان را به رخ مردمان بینوای می کشند، بر زبان نرانده است. اگر پوتین حتی اشاره ای هم به شرم آور بودن این گونه ولخرجی ها می کرد، شاید توانگران تازه به دوران رسیده گستاخ، از بالیدن به داری های خود پرهیز می کردند.

چشمگیر تر از هر چیز، افزایش درآمد بلندپایگان دیوانی در روسیه بود. پوتین با یک چرخش قلم، درآمد آنان را ۳ تا ۵ بار و تا سقف ۳۶۰۰۰ دلار در سال یعنی ۱۵ برابر میانگین حقوق در کشور افزایش داد که ناخرسندی همگانی را در پی داشت. همزمان، دولت در تابستان ۲۰۰۴ با چشم بستن بر خشم شهروندان، برای از میان برداشتن مزایای گوناگون مانند سرویسهای رفت و آمد و خدمات تلفن همگانی رایگان، داروهای رایگان و حتی کاهش اجاره ها با وعده افزودن برابر این کاهش به درآمد شهروندان، برنامه ریزی می کرد. بیشتر روسها این کارها را گونه ای کلاهبرداری دولتی می دانند. به همین سان، ایدئولوژی اقتصادی کرملین نیز آمیزه ای از اندیشه های ناهمخوان به نظر می رسد. کرملین پیوسته وفاداری خود به لیبرالیزم اقتصادی را اعلام می کند و البته در عمل نیز این وفاداری را با برخی رفتارها نشان داده است. برای نمونه، فروش داراییهای دولتی را پی می گیرد و می کوشد از یارانه های همگانی در بخشهای ترابری، مسکن، بهداشت و خدمات بکاهد. به تازگی دولت از نظارت مرسوم در زمینه جابه جایی پول نقد کاسته، اجازه خرید سهام و ملک در بیرون از کشور را به شهروندان داده و حتی امکان سپرده گذاری شهروندان روسی در بانکهای خارجی را فراهم آورده است. ولی در همان حال، در برابر مالکیت شخصی یکسره سختگیر است و به شهروندان قبولانده است که دولت توان دست گذاشتن بر داراییهای هر کس را دارد. کرملین آشکارا بازپخش ثروت را به سود موج تازه نخبگان، بویژه نخبگان وابسته به وزار تخانه های

سر در کمی کسانی است که در چهار سال گذشته کوشیده‌اند دیدگاه او را درباره جهان دریابند. سیاستمدار و دانشگاهی برجسته روسی، ویکتور شینیس (Victor Sheinis) يك بار در مسکو گفت «هنوز روشن نیست چه اصلاحاتی در پیش است.» والتینا فدوتوا فیلسوف نامدار و ماکسیم سوکولوف روزنامه‌نگار سرشناس روسی نیز نگرانیهایی از همین دست نشان داده‌اند. آوازه راز آلود پوتین از آن رو است که او به هیچ اصلی پایبند نیست (پدیده «شاه برهنه» - «the naked king» phe-nomenon). به گفته يك جامعه‌شناس روسی، او يك «رییس جمهوری پیش‌بینی‌ناپذیر»... «دارای ایدئولوژی ناروشن»... و «نه وابسته به چپ و نه وابسته به راست» است. تنها خواست او، ماندن هر چه بیشتر در کرملین است. روشن است که در روسیه کنونی، دستگاه دیوانی سخت می‌کوشد «اندیشه‌های پوتین» را جانشین يك ایدئولوژی محکوم به شکست کند.

آیا پوتین از واقعیت دور افتاده است؟

پوتین در سایه ایدئولوژی واره خود - که برای پذیرفتنی جلوه دادن عناصر ناهمخوان آن می‌کوشد - ناگزیر از پنهان داشتن حقایق و دگرگون نمایاندن واقعیت شده است. واپسین سخنرانی انتخاباتی او (در ۲۶ مه) گواهی روشن در این زمینه است. پوتین چندشاخگی قدرت را در کشور از میان برداشت و رسانه‌ها را زیر فرمان خود گرفت. (بر پایه گزارش «خانه آزادی» (Freedom House)، روسیه از نظر پایبندی به سطح دموکراسی خود، در میان ۲۹ کشور در چارچوب بلوک شوروی پیشین، در رده بیست و نهم است). با این همه، رییس جمهوری، در برابر واقعیت‌های آشکار، سیمای قهرمان بزرگ دموکراسی، آزادی و جامعه مدنی به خود می‌گیرد و در همان حال، پیام‌های روشن به دستگاه دیوانی و رسانه‌ها می‌فرستد که همچون دوران اتحاد جماهیر شوروی، همواره باید گفته‌های کرملین و نیز گفته‌ها در پیوند با ایدئولوژی دولتی و دیگر موارد بازتابنده دیدگاه‌های کرملین را، دستورهای واقعی و تبلیغات رسمی بینگارند. دیوانیان سرد و گرم چشیده روسی که هنوز فراموش نکرده‌اند چگونه از

○ حقیقت این است که روسیه از دید اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی روانشناسی، سخت چندپاره شده است. از این رو، ساختن يك ایدئولوژی کمابیش منسجم برای توده مردمان و نخبگان حاکم، ناممکن می‌نماید. در نظر سنجی ماه مارس مرکز آمارگیری روسیه، به نام رومیر، درباره بهترین ایدئولوژی برای روسیه، از شهر و ندان پرسش شده بود. یافته‌های نظر سنجی، چندپارگی ژرف روسها از دید ایدئولوژیک را نمایان کرد: ۲۷ درصد پاسخ دادند دموکراتیک؛ ۲۶ درصد، سوسیالیست و کمونیست؛ ۱۹ درصد، میهن دوستی؛ ۸ درصد، دولت گرایی؛ ۶ درصد، استثناگرایی روسی؛ ۴ درصد لیبرال و سرمایه داری؛ و ۳ درصد مذهبی.

گونه‌ای سیاست بازبخش ثروت به سود افراد نزدیک به خود در پیش گرفته است؛ کاری که تا مدتی ناروشن خواهد توانست اعتماد شهروندان به حق مالکیت خصوصی را به بازی بگیرد.

نکته دیگری که می‌تواند پرده از ایدئولوژی اقتصادی ناسازوار پوتین بردارد، این است که او در همان حال که ادعا می‌کند رشد اقتصادی یکی از مهمترین کارویژه‌های سیاست اقتصادی اوست، از دستگیری خودور کوفسکی، نابود کردن شرکت نفتی شکوفای او (یوکوز) و بیمناک ساختن بازرگانان روسی و سرمایه‌گذاران بیگانه، تنها از این رو که خودور کوفسکی يك تهدید سیاسی احتمالی به‌شمار می‌آمد، پروا نکرد.^۵ سیمای ایدئولوژی یکسره رنگارنگ پوتین، به‌سادگی گویای این نکته است که او از بنیاد، ایدئولوژی ندارد. اندیشه‌های پوتین هنوز هم مایه شگفتی و

خواندن او آماده کرده بودند تا برخی اخبار خوشایند دربارهٔ کشور را به او برسانند. بیماری پوتین بعنوان رهبری که پیوند خود را با جامعه از دست داده است، برای همهٔ روزنامه‌نگاران روسی که یارای گرفتن موضع انتقادی در برابر کرملین دارند، به موضوعی رایج تبدیل شده است.

ایدهٔ ابتکاری پوتین برای دو برابر کردن تولید ناخالص داخلی تا ۲۰۱۰ نه تنها در میان روسها بلکه در میان افراد نزدیک به او نیز با تردید روبه‌رو شده است؛ یعنی نه تنها ۱۰ درصد روسها به امکان پذیر بودن آن باور دارند، بلکه کسانی همچون وزیر اقتصاد، ژرمن گراف (German Gref) نیز در این باره ابراز تردید کرده‌اند. او در نشست ماه ژوئن هیئت دولت، به گونه‌ای که در

○ میزان تولید ناخالص ملی روسیه را با

کرهٔ جنوبی و مکزیک می‌توان سنجید. روسیه از لحاظ سرانهٔ تولید ناخالص ملی، در جهان در ردهٔ هشتم و سوم است. کرملین منابع و ابزارهای کافی برای اقدامات گسترده و بایسته برای بازسازی توان نظامی کشور یا گسترش اقتصاد مبتنی بر بازار در اختیار ندارد. در سایهٔ امواج سنگین فرار سرمایه از کشور و و لخرجی‌های فزایندهٔ نخبگان، منابع بسیار اندکی برای کرملین مانده است. افزایش دلارهای نفتی در این سالها، دست کرملین را برای انجام دادن کارهایی گشود، ولی بی‌میلی پوتین به پذیرش حتی کمترین ریسک سیاسی پیش از ۲۰۰۸ و اینکه نمی‌خواهد فاجعهٔ مالی ۱۹۹۸ تکرار شود، کرملین را واداشته تا پولها را هر چه بیشتر در صندوق ذخیره ارزی که برای رویارویی با افت ناگهانی بهای نفت ایجاد شده است، بگذارد.

سر مقاله‌های پروادا^۶ رمزگشایی کنند و همچنین برخی سازمانهای غیردولتی که خواهان به دست آوردن کمکهای بیرونی هستند، این پیام را بیشتر به گوش می‌گیرند که «آزادی باید مسئولیت‌پذیر باشد.»؛ پیامی که برای ساختارهای سست بنیاد دموکراتیک در کشور، پیامی نامیمون است. هنگامی که گردانندگان دستگاه اجرایی در ژوئن ۲۰۰۴ آگاه شدند که از پخش برنامهٔ «روز دیگر» با اجرای لئونید پارفنوف، یعنی آزادترین برنامهٔ تلویزیونی در روسیه، آنهم با برخی بهانه‌های خنده‌آور، جلوگیری شده است، دریافتند که این پیامی است واقعی برای دنبال شدن سرکوب دموکراسی در کشور. از نشانه‌های دیگر می‌توان به سازمان جوانان پوتین بعنوان «با هم به پیش» اشاره کرد که به هر چهار روزنامهٔ لیبرال باقیمانده تاخت. سناتور لیودمیلا ناروسوا، همسر آناتولی سوبچاک ضرورت سانسور شدن اینترنت را پیشنهاد کرد.

فهرست گفته‌های بی‌پایه پوتین در سفر او به اسپانیا در ۲۰۰۱ آغاز شد؛ هنگامی که در پاسخ به یک گزارشگر گفت برای بررسی دلایل بازداشت یکی از اعضای مشهور الیگارش‌های به نام ولادیمیر گیسینسکی، اختیار تماس گرفتن با دادستان کل را ندارد. شمار چنین رفتارهایی از ژوئن ۲۰۰۴ رو به فزونی نهاده است. از میان آنها می‌توان به گفته‌های مربوط به «بیطرفی» کرملین در قضیهٔ خودکوفسکی، شیوهٔ برخورد با حملهٔ تروریستی به تئاتر مسکو در اکتبر ۲۰۰۳، داستان مرکز «بررسی افکار عمومی روسیه» در لوادا (Levada) و شرافتمندانه بودن شیوهٔ گزینش رییس جمهوری چین، احمد قیروف در ۲۰۰۳ اشاره کرد.

چنان که روزنامه‌نگار برجستهٔ روسی ایوگنی کیسیلف دربارهٔ برخورد پوتین با کمپانی نفتی یوکوز با شجاعت گفته است، «در بسیاری موارد، حقایق، یکسره متفاوت از گفته‌های رییس جمهوری است.» آندره پیوتکوفسکی، روزنامه‌نگار نامدار دیگری، پارا از این هم فراتر گذاشته و پوتین را کسی دانسته که واقعیت را گم کرده است. او پوتین را با لنین بیمار سنجیده است که در ۱۹۲۲ نسخه‌ای از روزنامهٔ پروادا را می‌خواند که اعضای شورای مرکزی حزب کمونیست آنرا تنها برای

می‌دهد. برای نمونه، در ژوئیه ۲۰۰۴ حتی یک کلمه دربارهٔ تصمیم دولت در زمینهٔ نقدی کردن مزایای در نظر گرفته شده برای بازنشسته‌ها و معلولان که غوغایی در کشور به پا کرده بود، بر زبان نیاورد و از پرداختن به خطر بحران بانکی و نیز کشمکش با گرجستان بر سر اوستیای جنوبی که خواهان جدا شدن از گرجستان است، خودداری کرد.

واقعیت‌گریزی پوتین هنگامی روشن شد که او در ماه مه، پس از پرواز با هوایما بر فراز گروزنی پایتخت چچن، با ابراز شگفتی گفت که هیچگاه نمی‌پنداشته است خرابیهای جنگ تا این اندازه باشد. یکبار نیز شگفتی خود را به هنگام دیدار از خانه‌های بدو نامناسب ملوانان در خاور دور ابراز داشت و گفت که هیچگاه به فکرش نمی‌رسیده است که شرایط زندگی تا این اندازه بتواند دهشتناک باشد.

برنامه‌های خود پوتین و نیز رقابت زیردستانش برای جلب توجه او، از راه مطرح ساختن ابتکارات و برنامه‌های «بلندپروازانه»، یادآور واپسین سالهای زمامداری نیکیتا خروشچف است؛ هنگامی که او ایدهٔ آرمانی پیش افتادن از ایالات متحده در زمینهٔ تولید شیر و گوشت را در ۲ تا ۳ سال، مطرح کرد. امروز نیز مانند آن هنگام، دیوانیان برای به دست آوردن دل زمامدار، با دادن وعده‌های چشمگیر با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. داماد خروشچف، آلکسی آدجوبئی (Alexei Adjubei)،

○ از دید سرگئی کارامورزا، یکی از خبره‌ترین ناظران دگرگونیهای روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، طرحهای آرمانی کرملین و دولت را می‌توان تنها یکی از بازتابهای کاهش کلی تحلیلهای واقع‌گرایانه در همهٔ سطوح جامعه و بویژه از نظر پیشبرد واقع‌بینانهٔ کارها بر پایهٔ آمار و ارقام دانست. او از «گسست در حافظهٔ ملی» سخن می‌گوید.

روزنامهٔ ایزوستیا آمده است، امکان‌پذیر بودن خواستهٔ رییس جمهوری را حتی در سطح نظری رد کرد. کارشناسان خارجی از جمله اعضای هیاتی که از سوی صندوق بین‌المللی پول در ماه ژوئن از مسکو دیدن کردند، فراهم بودن شرایط بسیاری را برای رسیدن به این هدف لازم دانستند. یک روزنامهٔ روسی برآیند سفر این هیأت را با این عنوان منتشر کرد: «هیأت صندوق بین‌المللی پول از همان جایی به پوتین ضربه زد که آسیب‌پذیر بود».

شور و جوش برخی زیردستان پوتین برای تحریف واقعیت در راستای «خط حزبی»، از خود پوتین هم بیشتر است. میخائیل فرادکوف، نخست‌وزیر، از برنامه‌های سخن گفت که بر پایهٔ آن تلاش خواهد شد «باشناسایی منابع رشد اقتصادی بر پایه گوناگونی فرآورده‌ها، تقویت جایگاه رقابتی شرکتهای روسی در بازارهای محلی و خارجی و بهبود فضای کارآفرینی از راه تشویق سرمایه‌گذاری، به کارگیری تکنولوژی‌های تازه و سازماندهی راههای تازه کسب و کار»، نقش فرآورده‌های نفتی بعنوان یکی از عوامل رشد اقتصادی، سخت کاهش یابد. حتی استالین در دوران آکنده از شور و شوق اجرای برنامهٔ پنج‌سالهٔ یکم، دگرگون کردن ریشه‌ای ساختار فنی و سازمانی اقتصاد را در «سالهایی اندک» وعده نداده بود؛ در حالی که نخست‌وزیر پوتین چنین وعده‌ای داده است. وعده‌های او به برخی افسانه‌ها بیشتر شباهت دارد. در برابر شیرین کاریهای فرادکوف، سکوت مطلق پوتین در برابر سخنان رییس جمهوری داغستان در دیدار با وی در ژوئن ۲۰۰۴ که جریان آن از تلویزیون روسیه پخش می‌شد، چندان شگفتی‌آور نمی‌نماید. در آن دیدار، رییس جمهوری داغستان که یکی از فقیرترین جمهوریهای روسیه است، مژدهٔ سه برابر کردن تولید ناخالص داخلی را داد. گذشته از آن، پوتین در برابر این سخن‌وزیر کشاورزی روسیه در همان ماه ژوئن، که چچن، یعنی همان منطقهٔ زیر و رو شده در جنگ، به زودی کشور را از غلات پر خواهد کرد، نیز دم نزد. پوتین همچنین با نادیده انگاشتن برجسته‌ترین موضوعات بحث برانگیز در جامعه، در سخنرانیهای رسمی، روگردانی خود از واقعیتها را نشان

○ يك نویسنده لیبرال مسلك، بر همان دردی انگشت می نهد که کارامورزا بعنوان روشنفکری با گرایشهای کمونیستی، پیشتر مطرح کرده بود: نه تنها کرملین، بلکه جامعه یکسره «در اتاقی با پنجره بسته به سر می برد». ساکنان این اتاق «از توجه به واقعیت رو گردان شده اند؛ پیامد رفتارهای خود را نمی دانند و نمی توانند دگر گونیها را هوشمندانه ارزیابی کنند».

در این سالها، تنها کارهای جدی در زمینه نوسازی را می توان در حوزه نظامی دید؛ هر چند کار بست این پروژه ها نیز گاه با توفیق همراه نبوده است.

۲۷ درصد پاسخ دادند دموکراتیک؛ ۲۶ درصد، سوسیالیست و کمونیست؛ ۱۹ درصد، میهن دوستی؛ ۸ درصد، دولت گرایی؛ ۶ درصد، استثنای روسی؛ ۴ درصد لیبرال و سرمایه داری؛ و ۳ درصد مذهبی.

همه تلاشها در سالهای گذشته برای پدید آوردن «يك اندیشه ملی» یا «ایدئولوژی ملی» به شکست انجامیده است. یکی از این گونه تلاشها، که بیشتر خنده آور می نمود، پیشنهاد بهره گیری از تیم ملی فوتبال روسیه بعنوان يك نماد ملی بود؛ اندیشه ای که با شکست تیم ملی فوتبال روسیه در دور مقدماتی جام ملت های اروپا کنار گذاشته شد.

عامل دیگر در شکل گیری ایدئولوژی سخت التقاطی پوتین، نبود منابع است. میزان تولید ناخالص ملی روسیه را با کره جنوبی و مکزیک می توان سنجید. روسیه از لحاظ سرانه تولید ناخالص ملی، در جهان در رده هشتاد و سوم است. کرملین منابع و ابزارهای کافی برای اقدامات گسترده و بایسته برای بازسازی توان نظامی کشور یا گسترش اقتصاد مبتنی بر بازار در اختیار ندارد. در سایه امواج سنگین فرار سرمایه از کشور و

در سالهای میانی دهه هفتاد به من گفت که یکبار دبیر کل (خروشچف) با دیدن پوستری خنده آور که از تراوشهای ذهن يك دولتمرد حزبی تندرو با این مضمون بود «بیاید تولید شیر را تا چهار بار دو برابر کنیم!» شگفت زده و کلافه شد.

چرا پوتین ایدئولوژی استواری ندارد؟

بی بهره بودن پوتین از يك ایدئولوژی استوار، ممکن است با پیشینه و ساختار فکری او و همچنین شیفتگی کامل او به پیشرفتهای پس از ۲۰۰۸ پیوند داشته باشد. در ۱۹۸۵، پوتین در شمار مأموران میان پایه کا. گ. ب. بود که تا آن هنگام با وجود دگر گونیهای پیش آمده پس از مرگ استالین، یکسره (از نظر فکری و عملی) به سیستم وفادار مانده بود. پس از چندی، در دوران پرستروویکا، ایدئولوژی مورد احترام پوتین با حمله های سخت روبه رو شد و همزمان با آن، دامنه فساد و نگرانی از فروپاشی سیستم رو به گسترش نهاد. همه اینها بر ذهن رییس جمهوری آینده اثر گذاشت و اندیشه التقاطی او را شکل داد.

به هر رو، پوتین در گذر سالهای پر آشوب، همچون اندیشمندی عملگر اسریر آورد که آماده بود از ایدئولوژی های گوناگون (کمونیسم، ناسیونالیسم یا لیبرالیسم) به اندازه ای که برای کامیابی فردی او لازم بود خوشه چیند. او منافع روسیه را تنها تا جایی که به پیشرفت هدفهای شخصی او کمک می کرد در نظر می گرفت.

به هر رو، ویژگیهای فردی پوتین و عملگرایی بی اندازه او که از دل بستگی اش به قدرت مایه می گرفت، تنها يك روی سکه را نشان می دهد. حقیقت این است که روسیه از دید اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی روانشناسی، سخت چندپاره شده است. از این رو، ساختن يك ایدئولوژی کمابیش منسجم برای توده مردمان و نخبگان حاکم، ناممکن می نماید. در نظر سنجی ماه مارس مرکز آمار گیری روسیه، به نام رومیرومیر (Romir)، درباره بهترین ایدئولوژی برای روسیه، از شهروندان پرسش شده بود. یافته های نظر سنجی، چندپارگی ژرف روسها از دید ایدئولوژیک را نمایان کرد:

پوتین و آینده روسیه

سخنرانیهای رسمی پوتین درباره آینده کشور بر سه چیز استوار است: دل‌بستگی کامل به نگهداشت قدرت شخصی؛ نداشتن ایدئولوژی پایدار؛ گرایش به کار کردن با اطلاعات سرهم‌بندی شده. پوتین بعنوان رهبری که نگرانی عمده‌اش به‌روزی و نیرومندی روسیه است و ادعا می‌کند که از همان روز نخست «دولتمرد» بوده است، همواره دوست دارد درباره آینده کشورش سخن بگوید. با به قدرت رسیدن او، دولت کارهایی را آغاز کرد که «فعالیت‌های برنامه‌ای» (program activities) خوانده می‌شود و هدف از آنها مهندسی آینده‌ای درخشان‌تر است. در همان نخستین سال ریاست جمهوری پوتین، دولت ۱۷۲ برنامه تصویب کرد که اجرای آنها سالانه ۵۰۰ میلیارد روبل هزینه دارد، در حالی که بودجه سالانه کشور تنها می‌تواند ۱۰ درصد این مبلغ را تأمین کند. در این سالها، بر اعتبارات اختصاص یافته به این برنامه‌ها افزوده شده، ولی بازده آنها هنوز بسیار پایین است. در واقع، برخی از آنها تنها روی کاغذ وجود دارد. البته به گفته پاره‌ای از رسانه‌های روسی، این برنامه‌ها سرپوشی است برای ریختن پول به پای هدفهای گوناگون دیگر.

پوتین در این سالها به تمجید از ثباتی پرداخته که برای کشورش به ارمغان آورده است و بیشتر، از آینده روسیه سخن گفته است تا از گذشته آن. او در واپسین سخنرانی انتخاباتی‌اش گفت «اکنون ما از تجربه کافی و ابزارهای لازم برای پرداختن به هدفهای بلندمدت واقعی برخورداریم.» ولی همه طر‌حهایی که او در سخنرانی خود مطرح کرد انتزاعی و توده‌پسند است و حتی چند روزنامه‌نگار آزاد که هنوز در مسکو باقی مانده‌اند آنها را به سخره گرفته‌اند. پوتین سازوکارهای واقعی یا منابع مادی لازم برای رسیدن به هدفهای خود را تبیین نکرده است. او از ضرورت دو برابر کردن تولید ناخالص ملی در ۱۰ سال سخن می‌گوید، اما درباره نوسازی اقتصاد فرسوده روسیه و نیاز به جاده‌های بهتر، چندگانه کردن خریداران نفت روسیه، بهسازی خطوط لوله برای جابه‌جا کردن نفت در درون و بیرون کشور دم‌فرو

○ افق زمانی برای بازرگانان روسی، حتی از افق زمانی دیوانیان نیز کوتاه‌تر است. آنان نگران دگرگونیهای بزرگ و دشواریهای پیچیده تازه‌ای هستند که نه در چند سال، بلکه در چند ماه رخ می‌دهد. گزارش شده است که در میان بازرگانان از رده‌های میانی و پایین، تنها نیمی از آنان به فردایشان اطمینان دارند و آنان که دستی در کارهای بزرگ بازرگانی دارند، از همه به آینده بدبین‌ترند.

ولخرجی‌های فزاینده نخبگان، منابع بسیار اندکی برای کرملین مانده است. افزایش دلارهای نفتی در این سالها، دست کرملین را برای انجام دادن کارهایی گشود، ولی بی میلی پوتین به پذیرش حتی کمترین ریسک سیاسی پیش از ۲۰۰۸ و اینکه نمی‌خواهد فاجعه مالی ۱۹۹۸ تکرار شود، کرملین را واداشته تا پولها را هر چه بیشتر در صندوق ذخیره ارزی (Stabilization fund) که برای رویارویی با افت ناگهانی بهای نفت ایجاد شده است، بگذارد.

اولویت برای کرملین، ادامه دادن به بازپرداخت بدهی‌های خارجی (کما بیش ۱۱۹ میلیارد دلار، برابر با بودجه سالانه فدرال) برای جلوگیری از تنگدستی تازه است. از این‌رو دولت با وجود افزایش درآمدهای نفتی، تا جایی که می‌شود از هزینه‌های خود کاست و از هر پروژه بزرگی که می‌توانست در بلندمدت به سود کشور باشد، دست کشید. مقایسه هزینه‌های بودجه در ۲۰۰۴ با هزینه‌های بودجه در ۲۰۰۳، افزایشی کمتر از ۲ درصد (با در نظر گرفتن تورم) نشان می‌دهد و این در حالی است که کرملین ادعا می‌کرد که تولید ناخالص ملی رشدی ۷ تا ۸ درصدی داشته است. همزمان ذخایر نقدی بانک مرکزی در دوران زمامداری پوتین افزایش یافته و به ۷۲ میلیارد دلار یا دو سوم هزینه‌های سالانه فدرال رسیده است.

کرده بود: نه تنها کرملین، بلکه جامعه یکسره «در اتاقی با پنجره بسته به سر می برد». ساکنان این اتاق «از توجه به واقعیت روگردان شده اند؛ پیامد رفتارهای خود را نمی دانند و نمی توانند دگرگونیها را هوشمندانه ارزیابی کنند».

در این سالها، تنها کارهای جدی در زمینه نوسازی را می توان در حوزه نظامی دید؛ هر چند کاربست این پروژهها نیز گاه با توفیق همراه نبوده است. وضع نیروهای مسلح در چهار سال گذشته با آنچه پوتین در آغاز زمامداری خود وعده داده بود، فاصله داشته است. در زمینه تجهیزات نظامی، همان گونه که در رزمایش دریای بارتنس در مارس ۲۰۰۴ دیده شد، برخی ناکارآمدیها وجود دارد. کمابیش ۹۳ درصد از ۱۸۰۰ فروندهوایمای نظامی کشور بیش از ۱۵ سال عمر دارد و این میزان برای تانکها به ۹۸ درصد می رسد. وضع

○ در سایه بیم هایی که بازرگانان روسی را در بر گرفته است، افق زمانی آنان به راستی کوتاه است. حتی برای آن گروه از روسها که خود را میهن پرست می شمارند، چشم اندازها روشن نیست. از این رو بازرگانان روسی نمی توانند از کارهایشان در زمینه اجرای طرحهای صنعتی کلان، تأسیس کارخانه های بزرگ، یا پیشرفت های چشمگیر در زمینه تکنولوژی به خود بیالند. بهره برداری از یک معدن یا یک خط آهن تازه، شوری در کشور برمی انگیزد. بر پایه بررسی بانک جهانی، در چنین فضایی، شرکتهایی که مدیریت آنها با اعضای الیگارشلی است از بنگاههای اقتصادی رده میانی نیز کارآیی کمتری دارند و تنها می توانند ادعا کنند که از شرکتهای... دولتی پر بازده ترند.

می بندد، و همچنان وابستگی کشور به مواد خام را دست کم می گیرد. دیگر برنامه های بلندمدت پوتین در زمینه مسکن، خدمات بهداشتی و آموزشی نیز بسیار کلی و غیر عملی است. جای شگفتی نیست که واکنش بسیاری از روسها به این برنامه ها بدبینانه بوده است.

از دید سرگئی کارامورزا، یکی از خبره ترین ناظران دگرگونیهای روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، طرحهای آرمانی کرملین و دولت را می توان تنها یکی از بازتابهای کاهش کلی تحلیلهای واقع گرایانه در همه سطوح جامعه و بویژه از نظر پیشبرد واقع بینانه کارها بر پایه آمار و ارقام دانست. او از «گسست در حافظه ملی» سخن می گوید و برای نمونه، موضوع بازسازی خانه های فرسوده را مطرح می کند. در سایه برخی دگرگونیها در دهه ۱۹۹۰ (مانند کند شدن روند ساخت مسکن و نبود منابع مالی برای بازسازی ساختمانهای فرسوده)، در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۵۰ میلیون متر مربع ساختمان که برای سکونت خطرناک ارزیابی می شد، برجا بود. دولت وعده داد که تا ۲۰۱۰ این مشکل را از میان بردارد و ۳۲ میلیون روبل برابر یک میلیارد دلار نیز برای این کار گذاشت. کارامورزا با اشاره به آمارهای رسمی کشور که نشان می دهد از سال ۲۰۰۰ سطح واحدهای مسکونی خطرناک برای زندگی، سالانه ۴۰ درصد افزایش یافته است، بر این نکته انگشت می گذارد که حتی با نادیده گرفتن این افزایش چشمگیر، با اعتبار اختصاص یافته از سوی دولت، تنها می توان دو میلیون متر مربع از واحدهای مسکونی خطرناک را بازسازی کرد. روشن است که روسیه با فاجعه ای در زمینه شرایط مسکن روبه روست. همچنان که رییس کمیته ساخت و ساز گفته است، بی اغراق شمار خانه هایی که بعنوان منزل خطرناک باید تخریب شود از ۲۰ درصد کل خانه ها در روسیه کمتر نخواهد بود. با این همه، بلندپایگان... چنین وانمود می کنند که این مشکل به سادگی حل خواهد شد. تلویزیون روسیه اعلام کرده است که روسیه تا سال ۲۰۱۰ دیگر با شرایط نامناسب مسکن روبه رو نخواهد بود. یک نویسنده لیبرال مسلک، بر همان دردی انگشت می نهد که کارامورزا بعنوان روشنفکری با گرایشهای کمونیستی، پیشتر مطرح

را در بر می گیرد که تنها به قدرت و دارایی شخصی خود می اندیشند و دیگر چیزها، مانند منافع حیاتی و بلندمدت کشور، اثری بر رفتار آنان ندارد.

به هر رو، بلندپایگان در هرم قدرت، جدا از اینکه پیرو کدام ایدئولوژی شناخته می شوند (لیبرال یا ضد لیبرال) آشکارا آمادگی خود را برای پشتیبانی از هر گونه چرخش در سیاستهای رییس جمهوری نشان می دهند. برای نمونه، آناتولی شوبائیس رییس به ظاهر لیبرال شرکت بزرگ دولتی برق، برای خوشایند رییس جمهوری مفهوم «امپراتوری لیبرال» را ابداع کرد. یکی دیگر از اعضای الیگارشلی به نام آلفرد کوچ نیز برای نشان دادن وفاداری خود به رژیم، ایده گرفتن «کریمه» (بخشی از اوکراین) با نیروی نظامی را پیش کشیده است. بعنوان نمونه ای دیگر، می توان از ولادیمیر یوستینف، دادستان کل کشور که مشهور به داشتن دیدگاههای ضد لیبرالی است، یاد کرد که حاضر بود از جرایم برخی اعضای الیگارشلی مانند آبرامویچ که مورد پشتیبانی رییس جمهوری بودند چشم پوشی کند. نخبگان حاکم کنونی تنها به نگهداشت جایگاه خود

زندگی افسران و سربازان نیز بهتر نشده است. رییس جمهوری گهگاه بهبود شرایط مسکن سربازان و افسران را وعده داده است. گروهی از کارشناسان نظامی در بحث پیرامون وضع ارتش روسیه در پیوند با دگرگونیها در جمهوری اینگوش، این دیدگاه را داشتند که امکان بهسازی ارتش کنونی که توانمندیهای رزمی خود را از دست داده است وجود ندارد و باید آنرا یکسره از نو ساخت.

نخبگان سیاسی

نخبگان سیاسی کنونی، از جمله بلندپایگان دیوانی در مسکو و مناطق گوناگون کشور نیز در سایه رییس جمهوری که ایدئولوژی استواری ندارد، گرفتار گرایشهای ایدئولوژیک متناقض شده اند. ایدئولوژی منسجم بلندپایگان در هر جامعه، سبب می شود که دیوانیان چنانچه دستور مستقیمی هم از رهبران جامعه دریافت نکنند، درست ترین تصمیمات را در راستای منافع رژیم بگیرند. یک کارگزار در دستگاه شوروی پیشین، در هر سطح، می دانست که حوزه دفاع از بالاترین اولویت برخوردار است و همواره تصمیمی می گرفت که به سود صنایع نظامی یا ارتش باشد، با چشم بستن بر اینکه پیامد تصمیم او برای جامعه یا سطح زندگی مردمان چه خواهد بود. برخی دیگر از عناصر ایدئولوژی کرملین همانند بیزاری از غرب یا ستیز با منتقدان نیز همین اثر را داشته است. نبود یک گرایش روشن ایدئولوژیک در کرملین و نیز آگاهی کارگزاران از رفتارهای... پوتین سبب می شود که آنان نیز از ایدئولوژی تهی شوند و تنها در پی منافع خود و نه در اندیشه رژیم باشند.

آندری پونتکوفسکی (Andrei Piontkovsky) یک ناظر هوشمند رویدادهای سیاسی در روسیه این افسانه را که پیرامون پوتین به دو دسته لیبرالها و مخالفان آنها (ارتشیان، اعضای FSB، نیروهایی که Siloviki خوانده می شوند و وابستگان به وزار تخانه های قدر تمدار) تقسیم می شوند، بی پایه می داند و می گوید هر دو گروه دیوانیان

○ وابستگان به الیگارشلی در روسیه، با پشتیبانی از طرحهای آموزشی و فرهنگی غربی به جای روسی، کوتاهی دیدگاه زمانی خود را نشان داده اند. ولادیمیر پوتانین پول هنگفتی به موزه گوگنهایم در نیویورک بخشید و یکی دیگر از وابستگان به الیگارشلی به نام فریدمن کمک کلانی به موزه یهودیها در همان شهر کرد. خودوروفسکی پیش از دستگیری خود کمکهای سخاوتمندانه ای به بنیاد کارنگی برای صلح جهانی، مؤسسه آمریکایی انترپرایز، کتابخانه کنگره و دیگر نهادهای غیر انتفاعی کرده بود.

○ در حالی که نخبگان سیاسی و اقتصادی روسیه سخت نگران حفظ جایگاه خود در جامعه هستند، مردمان عادی پس از تحمل یک دهه آشفتگی، چه بسا سرزندگی بیشتر و ناآرامی کمتری از زمامداران داشته باشند. ساده‌تر گفته شود، آنان در سنجش با دارندگان ثروت و قدرت، چیز زیادی برای از دست دادن ندارند.

به هر رو، در ۲۰۰۴ در سنجش با سال ۲۰۰۰، از شمار بدبینان (کسانی که به فردا اطمینان ندارند) اندکی کاسته شده و از ۶۵ درصد به ۶۲ درصد رسیده است؛ شمار خوشبینان نیز در همین مدت از ۳۱ درصد به ۳۶ درصد افزایش یافته است. بی‌اعتمادی روسها به آینده به نسبت دور، از این هم بیشتر است و ۸۰ درصد آنان نمی‌کوشند به زندگی خود پس از دوران کنونی بیندیشند.

بزرگ و دشواریهای پیچیده تازه‌ای هستند که نه در چند سال، بلکه در چند ماه رخ می‌دهد. گزارش شده است که در میان بازرگانان از رده‌های میانی و پایین، تنها نیمی از آنان به فردایشان اطمینان دارند و آنان که دستی در کارهای بزرگ بازرگانی دارند، از همه به آینده بدبین‌ترند. آنان بویژه نسبت به ایدئولوژی متزلزل کرملین حساسند و شگفت‌زده نخواهند شد اگر روزی در دوما قانون ملی کردن دارایی‌هایشان به تصویب برسد. ویکتور و کسلبرگ، یکی از ثروتمندان روسیه، آمادگی خود را برای پذیرش ملی شدن دارایی‌های خصوصی در کشور اعلام کرده است. داستان یوکوزو رؤسای آن، خود کوفسکی و لبدف (Lebedev)، حتی امیدوارترین بازرگانان روسی را هم ناگزیر ساخت که دست از پندارهایشان درباره پوتین بردارند. آنان اکنون

پس از ۲۰۰۸ می‌اندیشند. چنان که لاتینینا ناظر زیرک دگرگوئیهای مسکو گفته است، «در وضعی که قدرت، دارایی اصلی شمرده می‌شود، ساکنان کرملین به رییس جمهوری فشار می‌آورند که همچنان بر سر قدرت بماند». حتی اگر پوتین در پوشش انتخاباتی سازماندهی شده، رییس جمهوری تازه‌ای به کار بگمارد، نه مقامی برای آنان در سالهای آینده تضمین شده خواهد بود، نه این احتمال از میان خواهد رفت که به زندان افتند. دگرگوئیها در سال ۲۰۰۸ به هیچ‌رو روشن نیست و سیاستمداران آشکارا آرزو می‌کنند که یک بازنگری کودتا مانند در قانون اساسی، این بخت را به پوتین بدهد که برای سومین بار پیاپی به ریاست جمهوری برسد یا حتی شاید تا پایان عمر رییس جمهوری شود. به گفته کریشتانوفسکایا، این باور مایه همبستگی واقعی نخبگان شده است. حقیقت این است که اندیشه برپا کردن یک نظام پادشاهی پیش از این در جامعه پدید آمده بود؛ یعنی از هنگامی که یلتسین نقش «تزار بوریس»، عنوانی را که پیرامونینانش به او داده بودند، با خرسندی آشکار پذیرفت. یلتسین در برابر شگفت‌زدگی زیردستانش و جهانیان، همانند یک پادشاه، پوتین را به کار گمارد. در دوران زمامداری پوتین، اندیشه نظام پادشاهی اینجا و آنجا همچنان مورد احترام بوده است.

به هر رو، چشم‌انداز زمانی اعضای الیگارشسی از ۲۰۰۸ فراتر نمی‌رود و به همین دلیل می‌کوشند تا جایی که می‌توانند، بار خود را ببندند؛ هر چند در سنجش با دوران یلتسین، آزادی عمل کمتری دارند. حتی در میان دیوانیان در رده‌های میانی نیز، که کمتر از بالادستی‌های خود آسیب‌پذیرند، شمار بدبین‌ها یعنی «کسانی که از فرای خود مطمئن نیستند» رو به فزونی نهاده و از ۳۳ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۵۶ درصد در ۲۰۰۴ رسیده است.

نخبگان اقتصادی

افق زمانی برای بازرگانان روسی، حتی از افق زمانی دیوانیان نیز کوتاه‌تر است. آنان نگران دگرگوئیهای

بدهند. در تابستان ۲۰۰۴، بار دیگر نظام بانکی به منبع نگرانی ویژه جامعه بازرگانی تبدیل شد، و این بیشتر از نبود اعتماد متقابل در میان بازرگانان ریشه می گرفت. گفتنی است که جامعه بازرگانی روسیه از افزایش بدهیهای خارجی شرکتهای روسی نیز نگران است؛ این بدهی در ۲۰۰۴ به ۷۵ میلیارد دلار رسیده و در مدت چهار سال ۲/۶ برابر شده است.

بدین سان، در سایه بیمهایی که بازرگانان روسی را در بر گرفته است، افق زمانی آنان به راستی کوتاه است. حتی برای آن گروه از روسها که خود را میهن پرست می شمارند، چشم اندازها روشن نیست. از این رو بازرگانان روسی نمی توانند از کارهایشان در زمینه اجرای طرحهای صنعتی کلان، تأسیس کارخانههای بزرگ، یا پیشرفت های چشمگیر در زمینه تکنولوژی به خود بیالند. بهره برداری از يك معدن یا يك خط آهن تازه، شوری در کشور برمی انگیزد. بر پایه بررسی بانک جهانی، در چنین فضایی، شرکتهایی که مدیریت آنها با اعضای الیگارشلی است از بنگاههای اقتصادی رده میانی نیز کارایی کمتری دارند و تنها می توانند ادعا کنند که از شرکتهای... دولتی پربازده ترند.

صنعت نفت روسیه یکی از پیشرفته ترین بخشهای اقتصاد روسیه است ولی سطح تولید آن چشمگیر نیست. با همه پیشرفتهای تکنولوژیک از ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۱ بهره وری این صنعت «پیشرفته» نزدیک به ۲۲ درصد کاهش داشته است. برای مقایسه می توان گفت که در ده سال گذشته میزان بهره وری در صنعت معدن ایالات متحده (که در مجموعه های آماری آن کشور صنعت نفت را نیز در بر می گیرد) کمابیش ۳۲ درصد افزایش داشته است. همزمان میزان اکتشاف نفت در این صنعت نیز در سنجش با ۱۹۹۰ پنج برابر کمتر شده است. در بسیاری از فعالیتهای بازرگانی در روسیه به گونه ای از استراتژی «بزن و درو»^۷ پیروی می شود. برای نمونه، ممکن است کسانی يك معدن ذغال سنگ را بخرند و پس از بهره برداری و رسیدن به منافع کوتاه مدت، بی نگرانی از آثار حقوقی، اقتصادی یا

○ پژوهش مؤسسه لوادا در ژوئیه ۲۰۰۴ نشان می دهد که ۳۴ درصد روسها پس اندازهایشان را در خانه و ۳۲ درصد در بانکهای دولتی نگه می دارند و تنها ۵ درصد برای این کار به بانکهای تجاری اعتماد می کنند. نکته گویاتر اینکه، یافته مؤسسه لوادا نشان می دهد که دو سوم روسها برآنند که بحران مالی اوت ۱۹۹۸ ممکن است تکرار شود.

می دانند که نیروهای ویژه می توانند به دفتر کارشان یورش برند، پرونده ها و اسناد را ضبط کنند، دست به بازداشت بزنند و البته با شگردهای گوناگون، شرکت را به ورشکستگی بکشانند و سپس داراییهای آنرا ضبط یا به دوستان کرملین منتقل کنند. بازرگانان، در کنار ترس همیشگی پدید آمدن دگرگونیهای بزرگ در قوانین و لزوم پرداخت رشوه به دیوانیان مرکزی و محلی، نمی توانند به پشتیبانی دستگاه قضایی نیز دل ببندند. ترس از آسیب دیدن یا حتی کشته شدن در میان بازرگانان در رده میانی که توان تأمین پوششهای حفاظتی مورد استفاده شرکتهای بزرگ را ندارند، بالا است. شمار بازرگانان کشته شده رو به افزایش است. در ۲۰۰۳؛ ۴۲۵ بازرگان کشته شدند. قتل پل خلبنیکوف (Paul Khlebnikov، ناشر نسخه روسی مجله اقتصادی فوربس (Forbes) در ژوئیه ۲۰۰۴ نه تنها جامعه بازرگانی روسیه، که خوشبین ترین بازرگانان خارجی مقیم آن کشور را هم به هراس افکند.

نظام بانکی روسیه، مایه دیگری از ترس همیشگی برای بازرگانان است. این نکته ای است پذیرفته شده که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دولت نتوانسته است شبکه ای از بانکها پدید آورد که اقتصاد را تأمین مالی کنند و برای خرید خانه و خودرو به شهروندان وام

اجتماعی آن اعلام ورشکستگی کنند.

معروفترین دستاوردهای بازرگانان روسی در سالهای گذشته، خرید باشگاه فوتبال انگلیسی «چلسی» از سوی آبراموویچ و خرید کارخانه تخم مرغ فابریزه از سوی یکی از بزرگترین بازرگانان روسی به نام ویکتور و کسلبرگ بوده است. خوددوروفسکی تنها عضو الیگارش‌های روسی بود که دیدگاه زمانی درازمدت داشت و نگران آینده روسیه بود. او سرمایه‌گذارهای چشمگیر در حوزه آموزش و پرورش و فرهنگ روسیه کرده بود.^۸ ولی فعالیتهای او در این زمینه و دیگر زمینه‌ها، پس از رسیدن پیامی روشن به جامعه بازرگانی که توجه و پرداختن آنها به آینده روسیه خوشایند [دولت] نیست، ناگهان متوقف شد.

البته امکان رسیدن به منافع سرشار، انگیزه کافی برای بازرگانان روسی و خارجی به شمار می‌رود که خطرهای فعالیت در روسیه را بپذیرند. به هر رو، میزان سرمایه‌گذاری در کشور در سطح میانی است و دامنه فرار سرمایه از روسیه همچون گذشته گسترده است. وابستگی به الیگارش‌های روسی در روسیه، با پشتیبانی از طرحهای آموزشی و فرهنگی غربی به جای روسی، کوتاهی دیدگاه زمانی خود را نشان داده‌اند. ولادیمیر پوتین پول هنگفتی به موزه گوگنهایم در نیویورک بخشید و یکی دیگر از وابستگان به الیگارش‌های روسی به نام فریدمن کمک کلانی به موزه یهودیها در همان شهر کرد. خوددوروفسکی پیش از دستگیری خود کمکهای سخاوتمندانه‌ای به بنیاد کارنگی برای صلح جهانی، مؤسسه آمریکایی انتربرایز، کتابخانه کنگره و دیگر نهادهای غیرانتفاعی کرده بود.

نشانه دیگری که اهمیت کمتری ندارد، خریدهای دست‌و‌دل‌بازانه روسهای ثروتمند در زمینه املاک و مستغلات در غرب است. ثروتمندان رده میانی نیز پولهای خود را در زمینه مسکن سرمایه‌گذاری می‌کنند که بویژه در مسکو و پیرامون آن ارزش بسیار دارد. همین، مایه رشد فزاینده بهای آپارتمان در مسکو شده است به گونه‌ای که امروزه بخشی از اهالی کمابیش موفق

مسکو نیز از تأمین مسکن آبرومند ناتوان شده‌اند.

مردمان عادی

در حالی که نخبگان سیاسی و اقتصادی روسیه سخت نگران حفظ جایگاه خود در جامعه هستند، مردمان عادی پس از تحمل یک دهه آشفتگی، چه بسا سرزندگی بیشتر و ناآرامی کمتری از زمامداران داشته

○ مهمترین عاملی که روسها را به دو گروه «بدبین» و «خوشبین» تقسیم می‌کند، نه جایگاه اجتماعی، که سن آنان است. چه در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی و چه در کشورهای غربی سن افراد نقشی چنین مهم در شکل دادن به دیدگاه آنان درباره آینده نداشته است. شمار خوشبینان در روسیه به نسبت افزایش سنشان کاهش می‌یابد: ۶۰ درصد در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال، ۴۸ درصد در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال، ۳۰ درصد در گروه سنی ۴۰ تا ۴۵ سال و ۲۰ درصد در گروه سنی بالای ۵۵ سال به آینده خوشبینند. هر چند بسیاری از جوانان و دانش‌اندوختگان در روسیه می‌توانند مدعی داشتن وضعی برابر با همسالان غربی خود باشند، اما پایه سن گذاشته‌های کشور در سنجش با «شهروندان سالخورده» غربی وضع بسیار بدتری دارند. روسیه در میان کشورهای توسعه یافته مهم، از نظر شکاف درآمدی میان جوانان و پیران، فاصله کلی میان ثروتمندان و تهیدستان، و نیز تفاوت امید به زندگی میان مردان و زنان، مقام نخست را دارد.

کاهش می‌یابد: ۶۰ درصد در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال، ۴۸ درصد در گروه سنی ۲۵ تا ۲۹ سال، ۳۰ درصد در گروه سنی ۴۰ تا ۴۵ سال و ۲۰ درصد در گروه سنی بالای ۵۵ سال به آینده خوشبینند. هر چند بسیاری از جوانان و دانش‌اندوختگان در روسیه می‌توانند مدعی داشتن وضعی برابر با همسالان غربی خود باشند، اما پایه سن گذاشته‌های کشور در سنجش با «شهروندان

باشند. ساده‌تر گفته شود، آنان در سنجش با دارندگان ثروت و قدرت، چیز زیادی برای از دست ندادن ندارند. به هر رو، در ۲۰۰۴ در سنجش با سال ۲۰۰۰، از شمار بدبینان (کسانی که به فردا اطمینان ندارند) اندکی کاسته شده و از ۶۵ درصد به ۶۲ درصد رسیده است؛ شمار خوشبینان نیز در همین مدت از ۳۱ درصد به ۳۶ درصد افزایش یافته است. بی‌اعتمادی روسها به آینده به نسبت دور، از این هم بیشتر است و ۸۰ درصد آنان نمی‌کوشند به زندگی خود پس از دوران کنونی بیندیشند.

○ نقش زمان در نگرش جامعه، از موضوعاتی است که در علوم اجتماعی از جمله روانشناسی اجتماعی بسیار کم بررسی شده است. بیشتر کارها در این زمینه در حوزه روانشناسی تجربی صورت گرفته است که توجه چندانی به عوامل اجتماعی ندارد. در بیشتر نوشته‌های اندک مرتبط با این نوشتار یا به بررسی «زمان گذشته» پرداخته شده که از جمله می‌توان به بررسی «حافظه تاریخی» اشاره کرد؛ یا «زمان حال» یعنی اینکه افراد درباره زمان در فضاهای گوناگون، برای نمونه در یک بیمارستان چگونه می‌اندیشند؛ یا اهمیت تقسیم زمان به روزهای هفته. نوشته‌های بسیار کمتری می‌توان یافت که در آنها بررسی نقش آینده در زندگی اجتماعی افراد و بویژه نقش خوشبینی در برابر چشم‌اندازهای بدبینانه، پرداخته شده باشد. به هر رو، در اینکه سطح خوشبینی یا بدبینی افراد اثری کارساز بر فرآیندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و جمعیتی دارد، کمتر می‌توان تردید کرد.

بیشتر روسها به دولت خود اعتماد ندارند و سخت بر این باورند که دولت به گونه‌ای آنان را فریب می‌دهد. بیشتر آنان به اصلاحات اخیر بی‌اعتمادند. آنان به اصلاح مقررات بازنشستگی که دولت بی‌واهمه از واکنش مردمان و برخلاف منافع بخش بزرگی از جمعیت در مه ۲۰۰۴ انجام داده بود، تنها اعتراض کردند. بر پایه این اصلاح، افراد بالای ۳۷ سال ناچارند قسط بیمه بازنشستگی را خودشان پرداخت کنند. هراسی همگانی در زمینه دیگر اصلاحات در زمینه مسکن، بهداشت و نقدی کردن یارانه‌ها بر جامعه سایه افکنده است.^۹ پژوهش مؤسسه لوادا در ژوئیه ۲۰۰۴ نشان می‌دهد که ۳۴ درصد روسها پس اندازهایشان را در خانه و ۳۲ درصد در بانکهای دولتی نگه می‌دارند و تنها ۵ درصد برای این کار به بانکهای تجاری اعتماد می‌کنند.^{۱۰} نکته گویاتر اینکه، یافته مؤسسه لوادا نشان می‌دهد که دو سوم روسها بر آنند که بحران مالی اوت ۱۹۹۸ ممکن است تکرار شود.

مهمترین عاملی که روسها را به دو گروه «بدبین» و «خوشبین» تقسیم می‌کند، نه جایگاه اجتماعی، که سن آنان است. چه در تاریخ اتحاد جماهیر شوروی و چه در کشورهای غربی سن افراد نقشی چنین مهم در شکل دادن به دیدگاه آنان درباره آینده نداشته است. شمار خوشبینان در روسیه به نسبت افزایش سنشان

○ این احساس بدبینانه که پایان کار نزدیک است، احساس اینکه فاجعه‌ای در پیش است، یعنی چیزی که برای روشنفکران اروپایی یادآور سالهای سستی گرفتن امپراتوری رم پیش از فروپاشی آن بود، در سالهای پیش از جنگ جهانی یکم بر ذهن و روان نخبگان و روشنفکران اروپایی سایه افکنده بود و به گونه‌ی یک پیشگویی تحقق‌یابنده، نقشی برجسته در دگرگونیهای برخی کشورهای بزرگ اروپایی مانند امپراتوریهای روسیه و اتریش-مجارستان و عثمانی بازی کرد.

هر چند روسیه پس از سالها آشوب به ثبات دست یافته است، ولی بررسی نگرش شهروندان به آینده نشان می‌دهد که بیشتر بازیگران آینده به نسبت دور (۳ تا ۵ سال) را با بی‌اطمینانی و بدبینی بسیار ترسیم می‌کنند. این گونه نگرش به آینده که برخاسته از بی‌ثباتی ژرف و ریشه‌دار در کشور است، سطح بی‌ثباتی را بالا می‌برد.

می‌دهد که بیشتر بازیگران آینده به نسبت دور (۳ تا ۵ سال) را با بی‌اطمینانی و بدبینی بسیار ترسیم می‌کنند. این گونه نگرش به آینده که برخاسته از بی‌ثباتی ژرف و ریشه‌دار در کشور است، سطح بی‌ثباتی را بالا می‌برد. حتی مدافعان رژیم نیز می‌پذیرند که سیستم ناتوان و مشکلات پر شمار در پیش است. خرده‌گیران به رژیم، در پیشگویی‌های خود، تندزبانتر شده‌اند. آنان از «چشم‌اندازهای بسیار تیره» برای کشور سخن می‌گویند. نخبگان سیاسی و اقتصادی روسیه و نیز بیشتر مردمان عادی از نظم سیاسی و روابط اقتصادی کشور در آینده مطمئن نیستند. آنان دگرگونیهای بزرگ

سالخورده» غربی وضع بسیار بدتری دارند. روسیه در میان کشورهای توسعه یافته مهم، از نظر شکاف درآمدی میان جوانان و پیران، فاصله کُلی میان ثروتمندان و تهیدستان، و نیز تفاوت امید به زندگی میان مردان و زنان، مقام نخست را دارد.

نتیجه

نقش زمان در نگرش جامعه، از موضوعاتی است که در علوم اجتماعی از جمله روانشناسی اجتماعی بسیار کم بررسی شده است. بیشتر کارها در این زمینه در حوزه روانشناسی تجربی صورت گرفته است که توجه چندانی به عوامل اجتماعی ندارد. در بیشتر نوشته‌های اندک مرتبط با این نوشتار یا به بررسی «زمان گذشته» پرداخته شده که از جمله می‌توان به بررسی «حافظه تاریخی» اشاره کرد؛ یا «زمان حال» یعنی اینکه افراد درباره‌ی زمان در فضاهای گوناگون، برای نمونه در یک بیمارستان چگونه می‌اندیشند؛ یا اهمیت تقسیم زمان به روزهای هفته. نوشته‌های بسیار کمتری می‌توان یافت که در آنها بررسی نقش آینده در زندگی اجتماعی افراد و بویژه نقش خوشبینی در برابر چشم‌اندازهای بدبینانه، پرداخته شده باشد. به هر رو، در اینکه سطح خوشبینی یا بدبینی افراد اثری کارساز بر فرآیندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و جمعیتی دارد، کمتر می‌توان تردید کرد.

این احساس بدبینانه که پایان کار نزدیک است، احساس اینکه فاجعه‌ای در پیش است، یعنی چیزی که برای روشنفکران اروپایی یادآور سالهای سستی گرفتن امپراتوری رم پیش از فروپاشی آن بود، در سالهای پیش از جنگ جهانی یکم بر ذهن و روان نخبگان و روشنفکران اروپایی سایه افکنده بود و به گونه‌ی یک پیشگویی تحقق‌یابنده، نقشی برجسته در دگرگونیهای برخی کشورهای بزرگ اروپایی مانند امپراتوریهای روسیه و اتریش-مجارستان و عثمانی بازی کرد.

هر چند روسیه پس از سالها آشوب به ثبات دست یافته است، ولی بررسی نگرش شهروندان به آینده نشان

این همه، این عامل برای آینده روسیه و جهان اهمیت دارد. بی‌اعتمادی همه بازیگران بزرگ در روسیه به آینده، به سود کسانی در مسکو است که پیش‌بینی می‌کنند روسیه برای دورانی نامشخص، کشوری با نظام سیاسی و اقتصادی بی‌ثبات خواهد بود و ممکن است موجودیتش با چالش‌هایی خطیر روبه‌رو شود.

یادداشت‌ها

۱. اصطلاح نومانکلاتور nomenclature که از واژه لاتین nomenclatura گرفته شده در اصل به معنای مجموعه واژه‌ها و اصطلاحات فنی است که در یک زمینه خاص علمی و فنی به کار می‌رود اما در مورد اتحاد جماهیر شوروی پیشین، این اصطلاح برای اشاره به برخورداران از امتیاز به کار می‌رفت. یعنی طبقه سرآمدان که در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای خاوری حکومت می‌کردند؛ گروهی بسته که گرچه یکسره با حزب در نیامیخته‌اند ولی قدرت و ثروت همگانی را در دست دارند. در این زمینه بنگرید به کتاب نومانکلاتور نوشته میکائیل وسلنسکی، ترجمه غوثیق، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۴، م.
۲. بر پایه گزارش «بنیاد افکار عمومی» (Fund of Public Opinion) در ۲۵ مارس ۲۰۰۴، نزدیک به ۳۹ درصد روس‌ها بر این باور بوده‌اند که در چهار سال آینده میزان فساد تغییر نخواهد کرد و ۲۸ درصد نیز بر این باور بودند که وضع بدتر خواهد شد.
۳. این نشست را یکی از روزنامه‌نگاران روسیه مورد انتقاد قرار داد و آنرا نشانه‌ای از بازگشت به کهنه‌اندیشی‌های سده‌های میانه و مخالفت با دانش در کشور دانست. او آنرا با برخی موارد رایج در دوره استالین سنجید؛ دوره‌ای که در آن، برای نمونه، دانش ژتیک را ساخته و پرداخته بورژواها می‌دانستند.
۴. بر پایه گزارش بنیاد افکار عمومی (۳ ژوئن ۲۰۰۴) ۲۰ درصد روس‌ها باور نداشتند که پوتین بتواند طرح‌های خود در تبلیغات انتخاباتی‌اش را اجرا کند و ۴۲ درصد نیز باور نداشتند که سخنان او اثری بر روند زندگی روس‌ها داشته باشد.
۵. دوازده شرکت کننده در مباحثه مربوط به قضیه خودروفسکی که از سوی Moskovskie Novosti برگزار شده بود بر این نکته هم نظر بودند که این مسئله در درازمدت، آسیب

○ نگرش مردمان به آینده و اندازه‌افق زمانی آنان تنها متغیری نیست که بر فرآیندهای اجتماعی اثر می‌گذارد. بسیاری عوامل دیگر مانند دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی در کشور، روابط میان مرکز و پیرامون و نیز روابط میان گروه‌های گوناگون قومی و اجتماعی و فرایندهای بین‌المللی، بیش از جهت‌گیریهای زمانی بازیگران بر روسیه اثرگذار است. با این همه، این عامل برای آینده روسیه و جهان اهمیت دارد.

در زمینه نظام سیاسی و حقوق مالکیت را پیش‌بینی می‌کنند. کمتر کسی در روسیه (جز متخصصان جوانی که در شهرهای بزرگ کار می‌کنند و کسانی که پول به خارج فرستاده‌اند) به توانایی خود در کنترل آینده خود یا آینده کشورش اطمینان دارد. از این رو، نخبگان تصمیماتی می‌گیرند در راستای منافع کوتاه مدت خود، و به چشم‌پوشی از منافع کشور گرایش می‌یابند. فساد و بزهکاری گسترده، بی‌علاقگی سیاسی و تنزل اخلاقی مردمان، ناکارآمدی دستگاه دولت و مسئله الکلیسم را می‌توان تا اندازه‌ای در بدبینی روس‌ها نسبت به آینده و باور به اینکه دارایی، جایگاه اجتماعی و حتی آزادیشان در خطر است، سهیم دانست. این مثل روسی که «هیچکس نمی‌تواند به فرار از فقر و زندان امید داشته باشد» همچنان در کشور مصداق می‌یابد.

از دید نویسنده، نگرش مردمان به آینده و اندازه‌افق زمانی آنان تنها متغیری نیست که بر فرآیندهای اجتماعی اثر می‌گذارد. بسیاری عوامل دیگر مانند دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی در کشور، روابط میان مرکز و پیرامون و نیز روابط میان گروه‌های گوناگون قومی و اجتماعی و فرایندهای بین‌المللی، بیش از جهت‌گیریهای زمانی بازیگران بر روسیه اثرگذار است. با

۸. خوددوروفسکی در میان اعضای الیگارش، سخت پشتیبان فرهنگ، آموزش و پرورش و دانش در روسیه بود. «یوکوز» پیش از بازداشت او، برای هزینه کردن ۱۰۰ میلیون دلار در ۱۰ سال برای توسعه دانشگاه علوم بشر دوستانه مسکو برنامه‌ریزی کرده بود. این شرکت تأمین مالی دهها برنامه فرهنگی و اجتماعی از جمله برنامه آموزشی اینترنت موسوم به «Generation. ru» و نیز برنامه پشتیبانی از کتابخانه‌ها در استانها را پذیرفته بود. او از تئاتر، برای نمونه تئاتر مشهور MKHAT و موزه‌هایی مانند Hermitage پشتیبانی می‌کرد. فعالیت‌های خوددوروفسکی بعنوان یک روسی فرهنگ‌پرور، مایه نیکنمایی او در میان فرهیختگان روسی شده بود.

۹. بر پایه نظر سنجی مرکز افکار عمومی در ژوئن ۲۰۰۴ شمار مخالفان اصلاحات دو برابر شمار موافقان بود.

۱۰. بررسی‌های «آمریکن اکسپرس» American Express نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی روسها به بانکها بیش از این است و ۹۲ درصد روسها به بانکها اعتماد ندارند و ترجیح می‌دهند پولهایشان را در خانه نگهدارند.

جدی به رشد اقتصادی روسیه خواهد زد.

۶. روزنامه‌نگار مشهور و شجاع روسی یولیا کالینینا-Yulia Kal inina شکاف میان سخنان پوتین در زمینه دموکراسی و واقعیت موجود در روسیه را نشان داده است. بنا به گفته کالینینا، رژیم در چهار سال گذشته سرگرم پاکسازی ویرانی‌های پرسترویکا بوده است. ماهیت این نوع پاکسازی نیز به سادگی قابل فهم است. آثار آن دیدنی است: چون اعضای الیگارش تهدید شده و متفرق شده‌اند. شبکه‌های تلویزیونی مستقل از پره‌های چرخ گوشت گذرانده شده‌اند. جنگ چین از پوشش رسانه‌ها به دور مانده است و اپوزیسیون سیاسی در هم شکسته شده است. رهبران منطقه‌ای زیر حمایت گروه‌های صنعتی قرار گرفته‌اند. اعضای دوما به هسته‌های منظمی تبدیل شده‌اند. مجلس فدراسیون روسیه به بازار رقابت مکارانه‌ای برای دوستان ناخوانده و کابینه به چراگاهی برای دوستان خوانده تبدیل شده است.

۷. در متن اصلی نوشتار، اصطلاح slash and burn آمده است که اشاره به گونه‌ای روش کشت دارد که پیش از کشت بعدی، محصول برداشت و باقیمانده آن آتش زده می‌شود. شاید اصطلاح «بزن و درو» فارسی برای بیان مقصود گویاتر باشد. م